

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

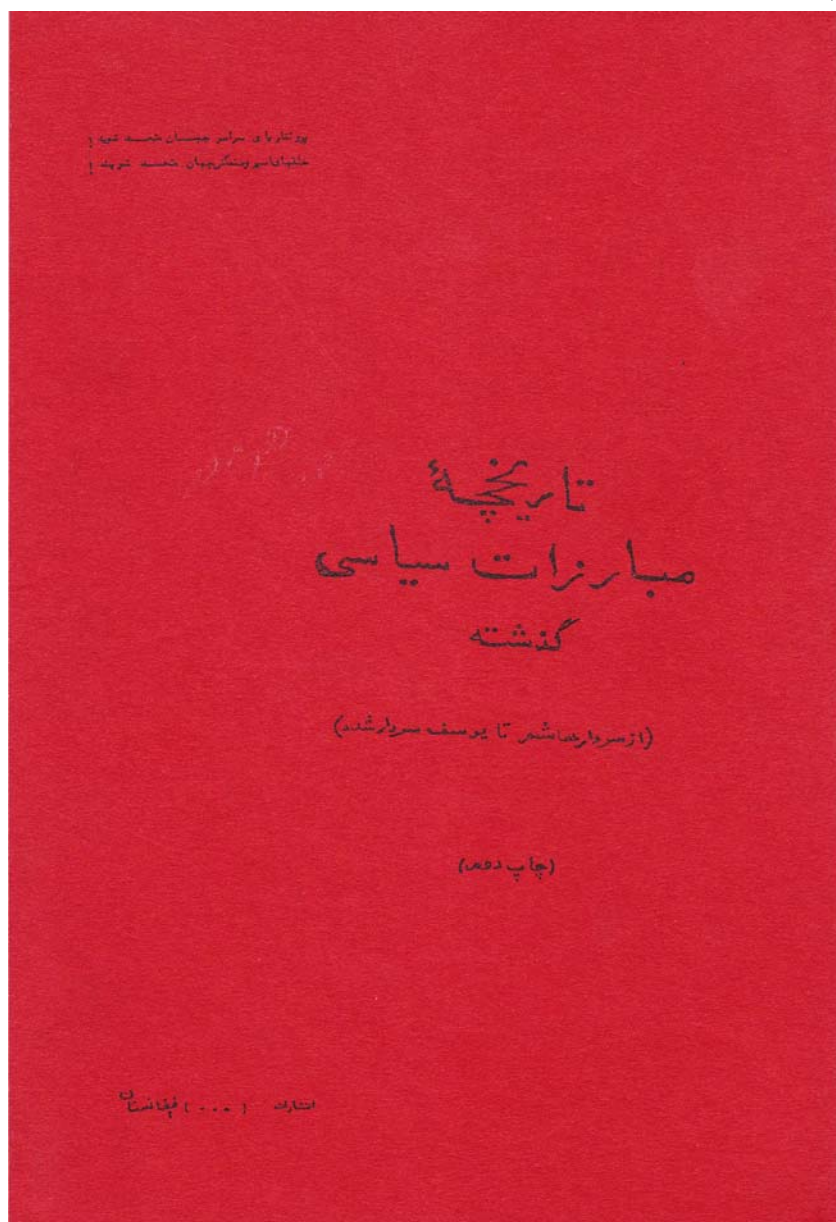
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

A.R.M.D

آرشیف اسناد جنبش انقلابی

فرستنده: دیپلوم انجنیر نسرين معروفی
۱۰ دسمبر ۲۰۱۴



”يك حزب سياسي“ که جنبش عظيم انقلابی را رهبری میکند ،
هرگاه مجهز به تئوری انقلابی نباشد ، معلومات تاریخی
و معرفت عمیق در جنبش عملی نداشته باشد قطعاً
نمیتواند پیروزمند باشد . ” ماوتسه دون

تواند وجود داشته باشد و وان اینست که آیا این جوان مایل است با توده های وسیع کارگران و دهقانان در امیزد و ایسا بدان عمل میکند یا نه . چنانچه او مایل به در آمیختن با توده های وسیع کارگران و دهقانان باشد و واقعا " نیز بدان عمل کند و انگاه فرد انقلابی است و الا فرد غیر انقلابی یا ضد انقلابی است . اگر او امروز با توده های کارگران و دهقانان در امیزد و او را امروز میتوان فرد انقلابی نامید و ولی چنانچه او فردا از آنان بیبرد و حتی بر مردم ساده ستم کند انوقت فرد غیر انقلابی یا ضد انقلابی خواهد شد "

انانیکه قصد خیانت و بد بینی نداشته باشند . و این اصل اساسی مارکسیستی را در موقع قضاوت خویش فراموش نخواهند کرد ولی انانیکه قصد شان از ایراد گیری های احمقانه و قرینه سازی های بی مورد اتهام و افتراء باشد مایه شان را به تاریخ مبارزات کشور خود میسپاریم و یقین کامل داریم که تاریخ بر جبین شان داغ ننگ میزند .

—
.

الف پیشگفتار

"نگاهی به تاریخچه" مبارزات سیاسی گذشته "دربرگیر دوران حکومت های شاه محمود خان و سردار اوود است. مبارزات سیاسی امروزه کشورمان نسبتاً به آن روزگار در سطح عالیتری قرار دارد. هدف نگارنده از نگارش این رساله اینست تا جوانان را در جریان مبارزات سیاسی د یروزه بگذارد زیرا: فعالیت های سیاسی د یروز برای جوانان امروز خالی از دلچسپی و انتباه نیست تجربه مبارزات آندوهه برای ما اشکار می سازد که در د یروز کشور ما عده ای از جوانان خویشتن را بییش از همه انقلابی جلوه دادند و حرف های تند و تیز زدند و مدتی هم در زندان افتادند ولی سرانجام بیروکراسی شان را درخیم خویش افکند و همرنگ "جماعت" ساخت و تجربه کشورما نیز برین نظر لینن کبیر صحه گذشت که میگوید:

"... کیست نداند که در روسیه مقدس ریاضه سهولتی را دیکال روشنفکر سوسیالیست روشنفکر به مامور دولت امپراطوری مبدل میگردد. ماموریکه خود را باین تسلی میدهد که در چهار دیوار کهنه پرستی اداری "فایده" میسراند. ماموریکه این "فایده" را دلیلی برای تبریئه لاقید سیاسی خود و حلقه بگوشی خود در برابر دولت تازیانه و شلاق میداند؟ فقط پرولتاریاست که دشمن مسلم حکومت مطلقه و دستگاه دولتی روسیه است فقط پرولتاریاست که هیچ رشته ای اورا باین ارگان های جامعه اشراقی و بورژوازی مربوط نمیسازد. فقط پرولتاریا قادر به خصوصت اشتی ناپذیر و مبارزه قطعی باین دستگاه است."

بهر حال بروکراسی اینک نیز اتانیرا که نام شان درین رساله آمده است باخویشتن "میرد انجا کسه خاطر خواه اوست" امروز عوام فریبانی را میتواند یافت که خود را مبارز ترو انقلابی تر از دیگران جاسیزند و بمنظور اینکه خویشتن را به اربابان نزدیک بسازند در لافال مردم "ابتکار" بخرج میدهند و قبالت "سازمان بیست ساله" مارکسیستی - لیننیستی را بمعیدان میافکنند و جارو جنگال براه میاندازند که "این ماهستیم که استعداد تشکیلاتی داریم و انقلابی حرفه ای هستیم و میتوانیم رنجبران و دهقانان کشور خود را نجات بدهیم" ولی هنگامیکه شرح حال شان را میبرسیم ناگهان پدیدار میشود که اقایان انقلابیون حرفه ای هنوز باد دستگاه دولتی (افغانستان) خویشاوندند و از آن جیره میگیرند و در چهار دیوار کهنه پرستی اداری "فایده" میسراند. اگر منظور ما از سازمان انطوریکه لینن میگوید آن باشد که "میلون ها زحمتکش را دراتش طبقه کارگر بپیوند" یک چنین سازمانی از طریق تباخی خود پسندانه چند نفر روشنفکر محفل باز و بیروکرات بوجود نخواهد آمد و همانطوریکه قبلاً تصریح نموده ایم از کوره مبارزه خون آلود توده گی بیرون میاید و اما اگر مقصود از سازمان شب نشینی هفی پریش و نوش یکعه راحت طلب عیاش باشد باید که راستی همچنین سازمانی را بکار ندریم و تجربه نشان داده است که اینگونه سازمان هاچه در مبارزات اواخر سالهای ۱۳۳۰ و چه در مبارزات کوفی همه روزه مانند ارغوزک پدیدار گردیده اند و تکیه به اشاره انگشت مرتجعین رقصیده اند و از صحنه رفته اند.

درین رساله نگارنده واقعیات را انطوریکه در همان هنگام بوده است انعکاس داده است در صورتیکه امروز اگر اتانیک نام شان درین رساله ذکر گردیده برنگی خدمتگار دولت "برای مدت" هستند و از پهلویان بهره میبرند و عده دیگر نیز در برابر مبارزات کنونی موقف پاسیو اتخاذ نموده انزوا گزیده اند. در اینجا معیار قضاوت مان نقل قول معروف صدر مائو بوده است که میگوید:

"چگونه باید سنجید که یک جوان انقلابیست؟ با کدام معیار باید انرا اندازه گرفت؟ تنها یک معیار می

ج
پیشگفتار
چاپ دوم

این تاریخچه در رژیم شاهی در سالهاییک " سازمان جوانان متوقی " و به اصطلاح جمعیت " م " نشان که ادعای " سازمان مارکسیستی - لیننیستی بیست ساله " و آنهم " مخفی " را بصورت " علنی " به منظور جلب اعضای سازمانی " در هر کوی و برزن جار میزدند ، به رشته تحریر درآمده و از آن زمان تا حال تقریباً " هشت سال " سپری شده است .

اکنون نیز بدون کم و کاست تجدید چاپ گردید و پیشگفتار اول که از طرف به اصطلاح مخالف د یروزی نوشته شده ، همان طوری که هست ، دست نخورده مانده است و در پیشگفتار چاپ دوم آن روی بعضی رویدادهای داخلی که در تاریخچه تذکار گردیده و گذشت زمان بر آن مهر صحنه گذاشت ، تماس گرفته میشود .

در باره " اتحادیه " محصلین ، نامهای که در آن ذکر گردیده ، برآستی هر کدام به چوکی های بلند دولتی رسیدند که موضوعیست چشمگیر . و نامهای بعضی اشخاص دیگر هم ذکر گردیده است اینها با وجود پاکسی نیات شای دیگر نتوانستند در جهت تکامل جنبش متمرثر باشند و دلیل آنهم تنها در زمینه " خرده بورژوازی " — اید یولونیشان نهفته است بلکه به شرایط اجتماعی — سیاسی افغانستان نیز مربوط میباشد .

در باره " جنبش مبارزات دیوکراتیک سابق " که در اینجا بصورت مختصر در برگیر جنبش محصلین ، شاگردان معارف و اتحادیه " محصلین و فعالیتهای پارلمانی دوره " هفت و شروع دوره " هشت شورگ " خاصاً " فعالیتهای دیوکراتیک " محمودی و غبار و همزمان آنها میباشد باید علاوه کرد که از انعکاسات سالهای بعد از نشر تاریخچه بصورت ثقه چنین ارزیابی از طرف رفقای (. . . .) بعمل آمده است : که منحصراً مجموع فعالیتهای دیوکراتیک غبار و محمودی در تکامل جنبش " سهم ارزنده " داشته و آنها با همزمان " انقلابی " خود فعالیت سیاسی را که دارای ارزش تاریخی است ، مطابق به شرایط مکان و زمان به وجه " شایسته " ای انجام داده اند . از فعالیتهای پارلمانی و کلاژی و وطنپرست دوره " هفت بصورت مجموعی چنین برمی آید که آنها تنها مبارزات پارلمانی کرده اند بلند مبارزات آنها جنبه های افشا " گرانه " شورای به اصطلاح ملی را نیز در برداشته است .

هکذا از فعالیتهای پارلمانی شروع دوره " هشت " و به میدان آمدن اولین مظاہره " باشکوه " در مرکز کابل ، مدخله " پولیسها و مترجمین محلی نواحی کابل و اوایشان و نظامیان سوار و پیاده بازور سرنیزه و برچه و بالاخره بندی گری آنها ، تحریریه پارلمانتاریزم را در افغانستان بکلی قطعی گردانید .

مقاطعه و دلسردی مردم کابل در دوره های بعدی خاصاً " در دوره " اختناق و ترور سردار داود دیوانه ، بیانگر این امر است که این مقاطعه و تحریم شکل مردمی و خود به خودی داشته است و این شکل به نوبه " خودش " نوعی از مبارزه به ضد پارلمانتاریزم بود . این نتیجه در مرکز و تاجایی در نواحی کمی دورتر از کابل بدست آمد ، در حالیکه مردم ولایات و دور از مرکز ، از سابق تا حال بطور همیشگی به وکیل و وکیل ترانشی عقیده نداشته و نه دلفرند حتی به ارباب صادی خودشان زیاد ترعقیده دارند تا به وکیل شورا و لوصادی هم باشد این امر یکی از خصلتهای مردمی و تاریخی این سرزمین است .

(در همینجا لازم است که در " باره " کلمه " ارباب " در افغانستان روشنی انداخته شود . ارباب یا کلان قوم یا محل و از نظر سیاسی اصلاً " مستبد محل " در اضرای است . کلمه " فیودال " معنی زمیندار بزرگوار

می دهد . اما گاه گاهی در ملك ما "ارباب فيودال" هم گفته میشود ، زیرا نه تنها ارباب است که از طرف مردم محل "انتخاب شده" بلکه در عین زمان فيودال هم است . هر محل در ولایات افغانستان رویه گرفته دارای ارباب است که باید از طرف مردم "انتخاب" شود ، اگر جاها دیده شده که این ارباب ها خواه به زور ، خواه به پول خواه به واسطه خود را "ارباب" می سازند به اصطلاح سر جوال را با مامورین دولتی خائن میگیرند و مردم بیچاره را میچاپند ، ارباب میانجی دعوا و منازعات میان مردم محل و ادارات حکومتی و قاضی خانه ها قرار میگیرد اکثراً این ارباب ها ابتدا زمیندار نیستند بعداً "زمیندار و حتی زمیندار بزرگ" میگردند یعنی در عین زمان که ارباب است فيودال هم میگردد ارباب در بعضی جاها افغانستان به مثابه "ملك" قریه دار و موسفید محل میباشد .

ناگفته نگذاریم که در ولایات افغانستان ارباب های هم سراغ میشود که نه جا دارند و نه جایدار و ماموریت دولتی یا غیر دولتی و یا حرفه خود را رها میکند و توسط خوشبینی مردم محل خود را به حیث ارباب ——— کندید می سازند و مردم هم به همین گونه ارباب فهمیده زیاد تر علاقه میگیرند و انتخاب میکنند به قرار گفته مردم ——— حالت سوخته را سوخته دل داند و بس . روی این اصل مردم سالانه برای وی غله و دانه و حتی منزل بود و باش می دهند که با فامیش به وجه شایسته زندگي کند و ارباب در عوض شب و روز به مشکلات شان رسیدگي کند . حتی دیده شده که این ارباب و وطنپرست از خاطر دفاع از حقوق مردم محل با فيودالها پیکار کرده و با مامورین حکومتی و قاضی خانه ها دست و گریبان شده و عاقبت زندگي هم میشود این موضوع به چشم سر مشاهده شده است که مردم بدون ترس از زمیندار بزرگ و مامورین عالی رتبه "دولتی و حکومتی" فامیل وی را اعانه مینمایند تا گرسنه نمانند و همیشه از ارباب خود در زندان خبر گیری می کنند و در هر مجلس و در هر جا از وی به خوبی یاد میکنند و عمل خاند ثنائی زمینداران بزرگ و مامورین حکومتی و قاضی عاراً به شدت میگویند (این تحلیل دهه اخیر است و شامل شتالوت ماقبل خود نشده و همچنین ما بعد را نیز ضابط نمیتواند) از تحلیل طبقاتی جامعه افغانستان (بخش جنبشهای دهقانی)

دوباره برمیگردیم به اصل موضوعه و کسانی که برضد جنبش دیموکراتیک آن دوره فعالیت کرده اند تا آخر عمر در میان مردم موقف خراب گرفته اند و همچنان کسانی که به لباس "دوست" یا بهتر بمانند "مار" ——— دهن آستین "هم فعالیت کرده اند / بعد از گذشت زمان خوشر رسوا شده اند ، این امر میرساند که به راستی ——— تاریخ بیرحم است و این تاریخچه نیز جزئی از کل و قطره از بحر شوقانزای جریان تاریخ که در برابر آن هرگونه سازمانهای گنبدی ، "غولهای پاگین" و "شعله های کاغذین" تاب و توان مقاومت ندارند ، میباشد .

به آرژانتین و جنگهای مسلحانه دوره می و انقلاب بودیم که املیک به رهبری حزب پیشرفت طبقه کارگر افغانستان

بک نگاه عمومی

قبل از اینکه اوضاع سیاسی دوران حکومت شاه محمود را مورد بحث قرار دهیم باید مختصراً بدانیم که چه عوامل خارجی و داخلی باعث رویکار آمدن حکومت شاه محمود گردید.

قبلاً در اوایل حکومت سردار هاشم در جهان سرمایه داری و بحران بزرگ اقتصادی بوقوع پیوسته بود (سالهای ۱۳۰۸ الی ۱۳۱۶ و دیگری در سال ۱۳۱۶ شمسی). بناً دول سرمایه داری جهان غرب در تب و تلاشی بدست آوردن بازار فروش مواد خام بودند و تقسیم مجدد جهان را که منجر به جنگ جهانی دوم گردیده راه انداختند. روی همین منظور بود که دول سرمایه داری و کولونیالیستی در جهت بدست آوردن بازار فروش و منابع مواد خام از همه دست شدن با فاشیسم بین المللی که مرکز آن هیتلری بود نیز دریغ نمورزیده بود. در افغانستان در دوران حکومت سردار هاشم قشر روبه تکامل تاجران دلال که صرف به صد و مواد خام داخلی و وارد کردن کالا های خارجی مصروف بودند باین نیازمندی های جهان غرب بمواد خام که منفعت هر دو طرف را بار میآورد سر موافقت پیدا کردند. روی این موضوع بود که قیودات اداری طبقه حاکمه فیودال و ملاک بیروکرات رژیم پوسیده فیودالی تضادی را بین تاجران دلال (کمپرادورها) و طبقات حاکمه بار آورده بود. از آنجاییکه ارتباطات بین المللی تاجران دلال با سرمایه داران غرب زیاد تر میشد تاجران دلال و نمایندگان ایشان با نیروی خاصی خواهان گسستن زنجیر قیودات فیودالی پوسیده ازادی تجارت داخلی و خارجی و رونق دادن بازار های داخلی از کالا های خارجی گردیدند. این علایق شان از یکطرف با صدا های ازادیخواهی لیبرالیست های دست راستی و متروسطه خواه د ساز گردیده بود از طرف دیگر ورشکستگی صنایع خانگی بیکار شدن سبیل اسای پیشه - و ران کارگاه های دستی ظلم و ستم بیپایان رژیم مطلق العنانی دولت شاهی افغانستان جو و ستم مستبدین محلی و حکام فرار دهقان از زندگی مرگبار ولایات به مرکز، قحطی و گرسنگی بزرگ و میری گاهان در محبس مرکز و ولایات ترور ویدار - آویختن ها و مبارزات روشن فکران در جوار سایه تضادهای داخلی سبب گردید تا حکومتی رویکار بیاید که افلا - تصادم تضاد هارا کاهش دهد بنابراین اوضاع خارجی و تضادهای داخلی بود که رفورم رابه راه انداختند و حکومت شاه محمود با تغییر پالیسی پیشین در سال ۱۳۲۳ شمسی رویکار آمد.

رژیم مطلق العنانی شاهی وابسته بر سه نیروی نظامی، استخباری و روحانی که سه پایه کبیله کنیو طلی استبدادی است، استوار بود. سرانجام نظریه مبارز شدن اقشار و طبقات ملاک بیروکرات صاحبان امتیاز بیروکرات های بزرگ و تاجران دلال وابستگی اقتصادی شان با کشورهای سرمایه داری کشور افغانستان بصورت آشکار در قطار کشورهای نیمه فیودالی و نیمه مستعمره قرار میگیرد و در صفوف فیودالهای بزرگ مستبدین محلی ملاکان بیروکرات و بیروکرات های بزرگ تاجران دلال (کمپرادورها) نیز با ارتباطات بین المللی خود در مکیدن خون مردم افغانستان همه دست میگیرند.

باز هم پیش از اینکه دوران حکومت شاه محمود را (از ۱۳۲۳ - ۱۳۳۲ ش) مطرح بحث قرار

د مهم ابتدا لازم است نگاهی به چگونگی اوضاع بین‌المللی جهان از (۱۹۴۵ - ۱۹۵۳) که مطابق به سالهای - حکومت شاه محمود است ، بیندازیم .

تغییرات اساسی در اوضاع بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم :

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از جنگ خانمانسوز فاشیستی موفق بدو آمده بود و در آرزوی آن بود که دژ سوسیالیستی جهان را بیش از پیش مستحکم سازد . اتحاد شوروی برهبری ستالین مارکسیست - لیننیست کبیر بار بزرگ جنگ را در مقابل هیتلر بدو تر گرفته بود . لذا نسبت به دیگر کشورهای هم پیمان به خدمات شدیدتری مواجه گردیده بود اما بعد از ختم جنگ موقف سیاسی اتحاد شوروی نسبت بزمان قبل از جنگ مستحکمتر گردیده بود و نه شیوات بین‌المللی اتحاد شوروی بالای دیگر کشورها زیاد تر شد و طوری گمان می‌رفت که کوچکترین سیاست جهانی بدون اتحاد شوروی حل شده نمیتواند .

اما جهان سرمایه داری نظری خسارات سنگین ناشی از جنگ نسبت بزمان قبل از جنگ ضعیف تر شده و به دومین مرحله بحران سرمایه داری روبرو شده بود . نتیجه آن این بود که در اروپا ، البانیا برهبری حزب پرافتخار کمونیست و در راس ان رفیق اندر خویجه بلغاریا ، المان شرقی ، هنگری ، چکسلواکیا ، پولیند ، رومانیسا و یوگوسلاویا از سیستم سرمایه داری جدا گردیدند . موج انقلابات داخلی بصورت جبری در اوضاع مشخص این کشورها اوج گرفت و خلق این کشورها به حقوق دیموکراتیک و آزادی خود نایل آمدند . پروولم مالکیت بر ملک زمین حل گردید ، دهقانان صاحب زمین شدند . این کشورها برهبری طبقه کارگر با حل وظایف دیموکراتیک به تغییر سوسیالیستی کشور پرداختند . در این کشورها عناصر بورژوا به مبارزات طبقاتی شدید و قهرامیزی روبرو گردیدند بنابراین در اروپای وسطی و جنوبی دیکتاتوری پرولتاریا برقرار شد و جمهوریت‌های دیموکراتیک توده‌ئی بصورت پیروزمندانه در این کشورها بظهور رسید ، فابریکه‌ها ، بانک‌ها و حمل و نقل ملی گردید . اقتصاد در شاهراه سوسیالیستی سوق داده شد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی برهبری ستالین کبیر سیاست همکاری متقابل و عدم مداخله در امور داخلی این کشور های دیموکراتیک خلق را اعلام کرد و آنها را برسمیت شناخت .

در اسیا نیز زنجیرهای ضعیف امپریالیسم از هم گسیخت . خلق قهرمان چین برهبری حزب پسر افتخار کمونیست چین و در راس ان رفیق مائوتسه دون بعد از جنگ توده‌ئی طولانی بضد ملاکین بورژوازی کپراد وروا - امپریالیستهای خارجی و دارودسته چانگ کیشک در سال ۱۹۴۸ به پیروزی رسید و جمهوریت توده‌ئی چین ایجاد گردید و اساس آن با پیوند کارگران و دهقانان برهبری طبقه کارگر و حزب پرافتخار کمونیست چین گذاشته شد ، این انقلاب بورژوازی دیموکراتیک طرازانو بصورت پیروزمندانه راه را بطرف سوسیالیسم باز کرد و دیکتاتوری پرولتاریا بجهت تحقق بخشیدن سوسیالیسم در چین استحکام یافت .

پیروزی خلق چین بر رهبری حزب کمونیست چین واقعاً بزرگی پس از جنگ است. تاثيران بالاي - جهان بشریت و جنبش های آزادیبخش به ادامه انقلاب اکتوبر دارای اهمیت تاریخی پس بزرگ است در نتیجه پیروزی انقلاب خلق چین بر رهبری حزب کمونیست ضربه مدھنی بر پیکر سیستم سرمایه داری و امپریالیستی جهان بسود سوسیالیسم و انقلاب جهانی پرولتاریائی بود. علاوه بر آسیا مبارزات دوام دار خلقهای کوریا و ویتنام نیز در جنبش سوسیالیستی جهان مقام برجسته ای را اختیار کردند.

بصورت مجموعی بعد از جنگ جهانی دوم یازده کشور با اضافه هفت ملیون انسان از جنگ سیستم سرمایه داری و امپریالیسم نجات یافتند. در اینصورت اوضاع بین المللی جهان تغییر فاحش نموده و اقتصاد شوروی بر رهبری ستالین بحیث دژ نیرومند سوسیالیستی جهان مقام شامخی را احراز کرده بود. قبل از جنگ عمومی دوم سیستم سوسیالیستی ۱۲٪ قلمرو جهان و ۹٪ نفوس جهان را در بر میگرفت اما بعد از جنگ ۲۶٪ قلمرو جهان و ۳۵٪ نفوس جهان را اشغال کرد. فضای استثمار سرمایه داری بصورت قابل ملاحظه تنگتر گردیده بود و بنا برین دومین مرحله بحران جهان سرمایه داری و مبارزات آزادیبخش موقت امپریالیستی و کونیالیستی کشورهای سرمایه داری را به سقوط اندر ساخته بود. این سقوط بعد از سقوط فاشیسم هیتلری آغاز گردیده ایجاد جمہوریتهای توده غمی چین، کوریا و بخش شمال ویتنام و تکامل آنها بطرف سوسیالیسم مدھشی بر پیکر کونیالیستها و امپریالیستها وارد آورد و مبارزات آزادیبخش هند و برما، اندونیزیا، سیلن و - کشورهای افریقایی پیشرفت نمود. حزب کمونیست اتحاد شوروی بر رهبری ستالین و حزب کمونیست چین بر رهبری مائوتسه دون بتمام مبارزات آزادیبخش جهان کمک انترناسیونالیستی نمودند و مبارزات مسلحانه آنها را تحریک و تشویق نمودند. (در حالیکه دولت سوسیال امپریالیست شوروی کونیومبارزات مسلحانه مردمان ستمکش کشورهای پسمانده جهان را - بهمان به مفاد حکومت های مرتجع ممانعت کرده و سرکوب مینماید).

خصلت حیات اقتصادی کشورهای سرمایه داری بر تضاد تر و ناھنجار تر گردیده و اقتصاد کشورهای ایتالیا، جاپان و آلمان غربی مدت طولانی از هم پاشیده بود، فرانسه دیگر مدت سابق مقامی نداشت. سیستم استعماری بریتانیای کبیر فروغلتید و قدرت آن کاهش یافت. تولیدات صنعتی انگلستان و فرانسه مدت درازیمه رکود مواجه گردید. برخلاف پتانسیل اقتصادی و نظامی آمریکا بصورت فوق العاده توسعه یافته بود. ایالات متحده آمریکا عملاً مرکز اقتصادی، مالی و سیاسی جهان سرمایه داری بود.

بعد از جنگ کشورهای سرمایه داری را سیل بیکاری تهدید میکرد، در سال ۱۹۴۹ در جهان سرمایه داری ۴۰ میلیون بیکار نشان داده شده که اضافه تر از بحران ۱۹۳۲ بود لذا این موضوع جهان سرمایه داری را به لاسرزد در آورده بود.

آمریکا تصمیم گرفت تا از این مشکلات اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری غرب استفاده نکند و آنها را تحت فرمان خود بکشانند و زیرلوی کمک در حیات اقتصادی در امور داخلی آنها مداخله نماید. دولتهای

سرمایه داری مثل جاپان ، آلمان غربی ، ایتالیا ، فرانسه و انگلستان کم یا زیاد به تابعیت امریکا درآمدند . بنابراین خلقهای اروپای غربی وظیفه خود را رادیت و مقاومت را در برابر امپریالیسم امریکا بمعده گرفتند .

پنج تا شش سال بعد از ختم جنگ جهانی کشور های سرمایه داری توانست بالای قسمتی از مشکلات اقتصادی غلبه نماید و سوئ تولید نسبت بزمان قبل از جنگ بالاتر رفت و از تعداد بیکاران کاسته شد اما با انهم نتوانست بهیچ صورت بحل تمام مشکلات اقتصادی فایق گردد . رشد ناموزون اقتصاد سرمایه داری پرولم بازار فروتنوا بیشتر از پیشتر حاد ساخت لذا مبارزات قدرت های سرمایه داری بایک دیگر جهت حصول مواد خام سال بسال تلخ تر گردید و تضاد های دولت های سرمایه داری بقله اوج خود رسید . بنابراین دومین مرحله بحران تضاد های سرمایه داری در نیمه حاد شدن تضاد بین بورژوازی انحصاری از یکطرف و در مقابل آنها کارگر و کثیة زحمتکشان از طرف دیگر مشخص میگردد . کرکتر بورژوازی انحصاری خشن تر گردید چه آنها با ازادیهای به اصطلاح دیموکراتیک بورژوازی خود نیز پشت پا زدند و همواره بصورت جدی و علنی دیکتاتوری بورژوازی خود را بصورت درمناشه اعمال نمودند . در اثر حاد شدن تضاد ها بین خلق و بورژوازی انحصاری مبارزات طبقاتی بین آنها نیز حاد تر گردید . طبقه کارگر به صورت آگاهانه دست به تشکیلات سازمانی زدند تا نیرو و نفوذ قدرت احزاب کمونیست زیاد تر گردید در تمام کشورهای سرمایه داری تعداد اعضای حزب کمونیست تقریباً به ۱۷۲۴۰۰۰ نسبت به زمان قبل از جنگ بالا رفت . حزب کمونیست ایتالیا و فرانسه مقام اول را اشغال کردند . در فرانسه ، ایتالیا ، یونان ، ملایا ، اندونیزیا ، برما و طیبین مبارزات بحد ارتجاع زیاد تر گردید .

در نتیجه بورژوازی انحصاری کشورهای سرمایه داری و دولتهای مرتجع کشورهای آسیایی و آفریقایی بیک اتحاد ارتجاعی بین العلی دست زدند . تا مبارزات طبقه کارگر و مبارزات ازادیبخش را خاموش سازند .

جهان سرمایه داری به سردمداری امپریالیسم امریکا در پی این امر افتاد تا زنجیر های ضعیف را به حلقه امپریالیستی مربوط سازد و بخاطر سرکوب جنبشهای انقلابی خلقهای آسیا و آفریقا از راه به اصطلاح کمک های اقتصادی در امور داخلی آن کشور ها مداخله نماید . چنانچه در سال ۱۳۲۶-۱۳۲۸ ش (۱۹۴۷-۱۹۴۹) ارتجاع جهانی توانست در خود اروپای غربی نیز به جنبشهای توده ای در یونان ، ایتالیا و فرانسه بکمک همدیگر ضربات سنگینی وارد سازند و شدت دیکتاتوری بورژوازی خود بیفزایند و طبقه کارگر را سرکوب نمایند . میلان فاشیستی و نیمه فاشیستی دوباره احیاء گردید . اما در مقابل جنبشهای پرولتاریایی مقام برجسته ای را احراز کرد و دست به مبارزات سازمان یافته زدند .

این تغییرات اساسی بعد از جنگ جهانی دوم چهره سیاسی جهانرا بکلی عوض کرد و اردوگاه بزرگ دوگانه عرض اندام نمود : اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی . در اردوگاه سوسیالیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی برهبری رفیق ستالین و حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه تون و دیگر احزاب کمونیست کشورهای دیموکراتیک خلق اروپای شرقی از جنگهای عادلانه خلقها جهت استقلال ملی شان پشتیبانی بعمل آوردند در اردوگاه امپریالیستی و ارتجاعی پر خلاف دست به تشکیل بلاکهای سیاسی و نظامی بحد جنبشهای ازادیبخش

ملی و توده‌های و حمایت از مرتجعین بر سر افتاد زده شد. در چین توده‌های سعی بعمل آوردند تا انقلاب دیموکراتیک و ملی برهبری حزب کمونیست چین را سرکوب کنند و همچنان در کشورهای اروپای شرقی نیز دست به فتنه‌گریها زدند. نادوباره آن کشورها را بحلقه امپریالیستی خود مربوط سازند و مناسبات امپریالیستی و سرمایه داری دوباره برقرار سازند. در حلقه‌های حاکمه امپریالیسم امریکا جهت دست یافتن بر سیادت جهانی "سیاست زور" زنان زده شده بود. در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) یک بلاک نظامی تجاوزگر انتلانتیک شمالی بنام "ناتو" از جانب امریکا تأسیس گردید. چونکه در سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) سیاست تجزیه‌المان را پیش گرفته بودند در سال ۱۳۲۸ — (۱۹۴۹) دولت المان غربی را بصورت علیحده ایجاد کردند. و او را به عضویت "ناتو" پذیرفتند. در نتیجه اتحاد دوباره المان را فوق‌العاده مشکل ساختند. در المان غربی حزب کمونیست غیر قانونی اعلان گردید. و در عوض بقایای حزب‌نازی سابق را که دست به تشکیل حزب ناسونالیستی المان (ن. پ. د.) زده بودند با روحیه نظامیگری و انتقام جویی شان اجازه فعالیت دادند و اروپا را به کانون جنگ آینده مبدل ساختند. همچنان امپریالیسم امریکا در شرق دور نیز از این روش خود دستبردار نشد و جاپان را در انجا به کانون جنگ مبدل گردانید و نیروی نظامی خود را در سرزمین جاپان پیاده ساخت و از آن به مثابه سنگر نظامی استفاده نمود.

در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) امپریالیسم امریکا در شرق دور دست به تجاوز مستقیم زد و جزیره تایوان و در برابر جمهوریت دیموکراتیک خلق کوریا و مبارزات عادلانه خلق کوریای جنوبی ماجراجویی جنگی را راه انداخت. حتی جنگ در کوریا جمهوریت توده‌های چین را نیز تهدید میکرد اما رضاکاران مسلح چینی به کمک خلق کوریا شتافتند. ماجراجویی جنگی امپریالیسم امریکا در کوریا تشنجات بین الملی را فوق‌العاده تشدید نمود و سابقه تسلیحاتی امریکا اوج گرفت. در تولید سلاح‌های اتمی، ترمونوکلیدر، باکترلوزیک و دیگر وسایل تهاجمی انسانها از دیار بعمل آورد. در بسانقاط جهان پایگاه نظامی تأسیس نمود و بیشتر از پیشتر بلاکهای نظامی را بحد اتحاد شوروی و جنبشهای آزاد بخش جمهوریت توده‌های چین سازمان داد.

در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) در استانه پیروزی انقلاب چین مائوتسه دون رهبر حزب کمونیست چین بدومین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین چنین گزارش داد: "پس از نابودی دشمنان تفک بدست دشمنان بدون تفک هنوز پا برجا خواهند ماند و مسلماً برضد ما مبارزه مرک و زندگی دستخواهند زد. ما هرگز نباید به این دشمنان کم بها دهیم اگر ما این مسأله را امروز بدینسان طرح نکنیم و نفهمیم مرتکب خطاهای بزرگی خواهیم شد. و همچنین در نطق افتتاحیه نخستین پلنوم کفرانس مشورتی خلق چین در سپتامبر ۱۹۴۹ اظهار کرد: "امپریالیستها و مرتجعین داخلی به هیچ وجه به شکست خود تن در نخواهند داد و تا واپسین دم بدست و پا زدنهای مذبحخانه ادامه خواهند داد، آنها حتی نیز به اشکال گوناگون دست به عملیات تخریبی و آشوبگرانه خواهند زد و هرروز و هر دقیقه تلاش خواهند کرد تا بار دیگر در چین به صحنه بازگردند. این امر ناگزیر و حتمیت مانتح هیچ شرایطی نباید هوشیاری خود را از دست بدهیم".

بالاخره اوضاع سیاسی جهان را با تحلیل تضاد های سه گانه جهان سرمایه داری آن دوره که

توسط رفیق ستالین مطرح گردیده بود به پایان می‌رسانیم: "۱ - تضاد بین زحمت و سرمایه. ۲ - تضاد بین دسته‌های مختلف مالی و دول امپریالیستی ضمن مبارزه برای بدست آوردن سرچشمه‌های مواد خام و خاک دیگران. ۳ - تضاد بین یک مشت ملل حکمرمای "تمدن" و صدها میلیون نفر از ملل مستعمراتی و غیر مستقل دنیا".

دوره حکومت شاه محمود و تأثیر اوضاع بین‌المللی جهان بالای جنبشهای سیاسی افغانستان

مترافق بادوران حکومت شاه محمود اوضاع بین‌المللی جهانرا نظر انداختیم حالا به اوضاع داخل افغانستان می‌پردازیم.

بعد از دوران حکومت ترور و اختناق سردار هاشم کاکای شاه محمود کاکای دیگر شاه بریاست کابینه انتخاب گردید و این انتخاب رئیس کابینه از خاندان سلطنتی را قانون اساسی آنوقت نیز مجاز می‌شمارد. کشور نیمه فیودالی و نیمه مستعمر افغانستان در زیر شرایط اوضاع بین‌المللی که تذکار یافت نیز به تغییرات سیاسی دچار گردید و مترافقا با جنبشهای آزاد بخش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و نیمه فیودالی در افغانستان نیز جنبش‌های روشنفکران و صدها های آزادی خواهان و مشروطه خواهان نظر به شرایط مشخص آنزمان به ظهور رسید.

اما از آنجاییکه عناصر مترقی با اندیشه‌های پیشرو انگشت شمار بودند و علاوتاً سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی در کشور وجود نداشت، که البته با این امر اختناق حکومتها و سانسور مطبوعات دولتی نیز ضمیمه می‌شود بنابراین جنبشهای بین‌المللی کمونیستی و خصوصاً جریان دو واقعه بزرگ تاریخی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ و پیروزی انقلاب دیموکراتیک ملی در چین ۱۹۴۹ در افغانستان به پیمانه وسیعی در آن زمان انعکاس نیافت اما با انهم تغییرات عمیق اوضاع بین‌المللی جهان بحیث شرط خارجی بالای بناهای داخلی اوضاع مشخص محیط ما بدون تأثیر نمانده است چه درفش مبارزات دلیران و فدائکارانه جوانان و مردان دیموکرات دیروز که پایه اساسی مبارزات امروزیست بیانگر این امر است.

از آنجا بیکه فعالیت اقتصادی تاجران دلال با پیوند روزافزون آن با سرمایه جهانی بیشتر می‌شد و کالاهای خارجی بازارهای مرکز و ولایات افغانستان را استیلا میکرد و طبقه حاکمه نیز با آنها منافع مشترک سیاسی و اقتصادی پیدا کرده بود و آنها را یکی از تکیه گاههای سیاسی و اقتصادی خود میدانست بنابراین دولت افغانستان از یکطرف ناگزیر بود بجهت بسط فعالیت و رفع موانع از راه صادرات و واردات کمرادرها دست بیک سلسله رفوهمایی‌بزند که با روحیه "لیبرالیستی پوزیوالیبرالها" کمرادرها هم اهنگ باشند و از طرف دیگر بمنظور رفع ناراضیاتی های مردم ناشی از وضع فلاکت‌بار زندگی شباروزی، فقر و بدبختی و بیکاری زحمتکشان شهر و دهقانان و غیره مصیبت‌های خانمان-

سوز بیدارشی و بیدارمانی که باعث تحریک جوانان و روشنفکران دیموکرات انزمن شده بود و دولت مجبور شده بود که با اصطلاح روی نیازمندیهایی مبرم جلوان و روشنفکران نیز "توجهی مبذول دارد" و بنا بر مبارزات پیگیر عناصر دیموکرات تا اندازۀ کافی برفع قیودات گفتمان و بیان آزادی انتخابات و آزادی جراید ملی بپردازد.

شاه محمود حکومت خود را "حکومت دیموکراسی" اعلان کرد و مترافق با آن "آزادی مطبوعات ملی" را بروشنفکران و عناصر دیموکرات و اصلاح طلبان مزده داد. آرزوهای عناصر دیموکرات انوقت روی یک حکومت دیموکراسی شاهی مشروطه، آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات سیاسی و تشکیل احزاب سیاسی میچرخید و آنها سعی میورزیدند و تا در برآورده شدن اهداف فوق مبارزه نمایند.

اوضاع کارگران در بعضی کارخانه های نساجی پلخمری و فابریک های برق و فابریک های بفلان مسج حجاری و نجاری کابل فوق العاده طاقت فرسا بود. دهقانان از طرف زمیندار بشدید ترینه وجه در دشمنانه استعمار میگردید خلص کلام کارگران، زمینکشان کارگاههای دستی مرکز و ولایات بطور عموم از هرگونه حقوق سیاسی و مدنی محروم بودند و بایک عمر کوتاه زندگی نیمه جان خود را سپری میورند.

در محاکم سرتاسر افغانستان هیچگونه استقلالی وجود نداشت. قضات در تمام ولایات مرکز افغانستان بمعاند حکام و علاقه دار و ملک و مامور مالیه بیداد میکردند. در اوضاع ناگوار معارف انزمن دولت برای آنکه مردم پشتون را بچنگال فاشیستی خود بکشد و سیاست تفرقه اندازی بین ملیت ها تفرقه کند متون درسی مکاتب را به پشتو برگرداند. و با کارخانه لغت سازی طبقاتی خود (پشتو تولنه) عملاً "ضربات مدهشی بر فرهنگ مردم پشتون زد" و این همگی خود زبان پشتو را در نزد عوام الناس مانند هیولای سیاهی جلوه گر ساخت. (۰۰۰۰) طور مثال معلم فارسی زبان کتابهای درسی پشتو شده را برای متعلمین ترکی زبان تدریس می نمود و قس علیهذا. فارغ التحصیلان محدود از مکاتب استقلال، نجات، حبیبیه و غازی در مرکز و از مکاتب عالی اطراف ولایات صرف فارغ التحصیلان دوره های اول و دوم ان شامل پوهنتون (یونیورسیتی) شده بودند در پوهنتون صرف فاکولته طب، سیاس، حقوق و ادبیات وجود داشت که تعداد مجموعی محصلان از ۵۰۰ نفر به شمول لیلیه تجاوز نمیکرد. از مکاتب نسوان، لیسه زرغونه و ملالی در مرکز (کابل) فارغ التحصیل عرضه کرده بود که به حیت معلم در همان لیسه و یا در دیگر مکاتب ابتدائی شهری مشغول کار بودند و تمام مکاتب دختران بنام مکاتب "مستورات" سمی بود. و صنوف بلند آنها بمعاند زنان چادری پوش کابل مستور بودند.

یکی از دختران افغان در شماره چهاردهم جریده ملی انگار در سال ۱۳۲۹ در باره "وضع زنان افغان" مقاله ای بدست نشر سیرده و در ان چنین نوشته "اگر بشماریم امروز در تمام وطن ما تعداد زنان و دختران باسواد به ده هزار نمیرسد و عدۀ زنانیکه دارای تعلیم اساسی اند دوسه صد نفر بیشتر نیست" در جای دیگر مینگارد "همه قبول خواهند کرد که اگر بگویم زن در افغانستان فاقد هرگونه حقوق و آزادیست... ماهمه میدانیم که در تمام نقاط وطن ما با دختران جوان مانند مال معامله میشود... ماهمه میدانیم که در بعضی نقاط افغانستان خانها و بیگهای مشمول سه الی چهار زن دارند... زیرا آنها پول دارند و بقوت ان دهان

اقتراض همه را خاموش میسازد... زنان از تمام حقوق اجتماعی مانند شمول در انتخابات، اجرای وظائف رسمی اجتماعی و غیره محروم اند. (از ماگه رحمانی)

بوجود آمدن اتحادیهٔ محصلین :

تضاد در بین اقتدار و طبقات حاکمه و تاجران دلال از یکطرف و ظلم و ستم ملاکان و مستبد یمن محلی بالای دهقانان و قلت مواد غذائی، رگرسانی و صعود نرخ ها و هزاران نوع ترور و اختناق در داخل کشور از طرف دیگر و انگیزه های جنبشهای ازاد یخش جهان از خارج همه و همه در اوایل سال ۱۳۲۹ بصورت آشکار در محیط فاکولته ها و مکاتب جنبشی را ایجاد کرد که تشکیل اتحادیهٔ محصلین یکی از مظاهران بود. اما از آنجا - ییکه طبقهٔ حاکمهٔ افغانستان همواره کوشیده است که در درون هر جنبش رخنه کند و توسط داخل کردن نماینده گان خود سعی فراوان بخرج دهد تا جلو هر جریان سیاسی را خود شان بدست داشته باشد بنابراین - لیبرالیستهای دست راستی و فرزندان صاحبان امتیاز و چاکران دولت با احساسات سرشار خود را بشا به بنیان - گذاران این جنبش در صحنه ظاهر ساختند. این صحنه پردازان مشهور عبارت بودند از اسحاق عثمان حسن شرق و محمد عیسی "گشتالت" و واحد سرایی، سید احمد میوند، عظیم صابر "کاطی" و حمایت الله یوسفی یونس سرخابی و محمد فاضل و لطف اله. چنانچه پسانتر بگی هید اشد که آنها میخواستند ازین جنبش محصلین بنفع دولت استفاده بعمل آورند. آنها روی تشکیل اتحادیه در هر جای تبلیغ مینمودند، گاهی در مکتب نجات و گاهی در مکتب استقلال تشکیل جلسه میدادند و از هر کس تقاضا مینمودند که باید مرام نامه نوشته شود که با اساسنامه پوهنتون موافق باشد چنانچه در جبههٔ مرامنامه نویسان اتحادیه واحد "سرایی" نیز شامل بود که در آن وقت بعد از فراغت از مکتب نجات به حیث ترجمان العانی در لیمه تجارت مشغول کار بود. همچنان از قتر پایش متوسط الحال جامعه نیز بعضی جوانان شرکت داشتند اما از آنجاییکه بازار مجلس یازان و جوانان مغرض و - شارلاتان گرم بود - هرچند فعالیت آنها روی پا فشاری در ضایع مردم بی تاثیر نماند - اما باز هم در آنوقت از ایشان کمتر سخنی در میان بود.

بعد از تصویب مرامنامه و جرو بحث طولانی دربارهٔ آن دست به تشکیل کمیته هارده شد. در هر فاکولته انتخابات صورت گرفت تا یک یاد و نماینده در مرکز اتحادیهٔ محصلین بفرستند زیرا اتحادیهٔ محصلین در برگیر - تمام محصلین فاکولته هاسند کمیته ها در مرکز اتحادیهٔ محصلین عبارت بودند از : کمیته ادبی، کمیته اداری کمیته انضباطی و کمیته سپهری.

تصویب تراثت مقالات از طرف کمیتهٔ ادبی صورت میگرفت، تشکیل کفرانس ها اداره و تمام ترتیبات آن از طرف کمیتهٔ اداری و دیگر مقررات انضباطی به کمیته انضباطی مربوط میشد. مرکز کمیته های چارگانه اتحادیهٔ محصلین در یکی از آپارتمانهای حصه اول جادهٔ میوند در نزد پکسی -

های شرکت زمین فعلی قرار داشت .

بعد از چند وقت آوازه فعالیت و سخنرانی ها، تشکیل کفرانس ها و نمایش و درام اتحادیه ست .
محصلین (وحدت ملی) سراسر کابل را فرا گرفت . تشکیل کفرانس ها و نمایش و درام در صحنه تخیل واقع مکتب استقلال (تعمیر سابقه) صورت میگرفت یکی از سخنرانهای اتحادیه محصلین (میراعلی احمد شامل) بنام " بلبل اتحادیه " مسمی شده بود .

بالاخره آهسته آهسته اداره از دست فعالین مغرض اتحادیه محصلین خارج گردید و توجه سخنرانی ها بنیاز مندیهای مردم آنزمان و زندگی فلاکتبار مردم وانتقاد از حکومت بسر اقتدار معطوف گردید . حتی اوضاع به نفع مردم طوری دگرگون شد که خود فعالین اتحادیه که نام انها را در بالا ذکر کردیم در صدد از میان برداشتن اتحادیه گردیدند .

نقش سخنرانی داکتر محمودی فقید در شهرت اتحادیه محصلین فوق العاده زیاد بود چنانچه در یکی از کفرانس های اتحادیه محصلین راجع به قرارداد خائنانه دولت افغانستان همراه کمپنی موريسن امریکا بیانات مستدلی ایراد کرد که بمقام اتحادیه محصلین دوچندان افزوده شد و ازین پس دامن شهرت اتحادیه - محصلین از ساحه فاکولته ها و مکاتب پافرانر نهاده بود . سخن کوتاه که سخنرانی محمودی فقید در جوشا جوش جنبش محصلین سر آغاز مبارزه علیه امپریالیسم امریکا در جنبش محصلی کشور .

از میان رفتن اتحادیه محصلین :

در ۲۳ عرّب ۱۳۲۹ هنگامیکه کفرانس در صحنه تخیل واقع چمن مکتب استقلال ادامه داشت بنابر توطئه قبلی توسط تفنگداران و تفنگچه داران محاصره گردید و در خلاصی کفرانس بگرو گرفت اقدام کردند و از آنزمان بهمد بهبهانه اینکه " محصلین فاکولته ها و شاگردان مکتب از درس میمانند و وقت شان ضایع میشود و - فعالیت شان خارج از اساسنامه پوهنتون است " منحل ساخته شد و چندتن به شمول رئیس اخیر کفرانس " میرعلی احمد شامل " و چند نفر دیگر مقاله خوانها به عرصه های مختلف از فاکولته خارج گردیدند . اما از انجمله " طاهر - بزرگی خارج نشد بنابر اعتراض يك مامور موظف وزارت معارف در باره عدم اخراج او داکتر علی احمد " پوپل " رئیس تدریسات ثانوی آنزمان چنین اظهار کرده بود . " هنگامیکه من در مکتب نجات جغرافیه درس میدادم طاهر - بزرگی یکی از شاگردان لایقی من " بود لذا نام او را از لست اخراج شدگان خطردم " - (او در زمان حکومت داوود حاکم پغمان شد)

تاکتیک حکومت شاه محمود در برابر بقایای اتحادیه محصلین :

حکومت شاه محمود همان کسا نیرا که در هنگام اجازه دادن فعالیت اتحادیه محصلین بقصر عدالت

پذیرفته بود دوباره مورد الطاف خود قرار داد و هر کدام انرا به ذریعه از ذرایع در انجای خدمات پشت پرده نت
شان بنفع حکومت مورد پشتیبانی و تطمیع قرار داد و برای اکثریت ایشان بفاصله های معین چانس خارج داده
شد که حالا نظر بخدمات " احساساتی و انقلابی " دیروز شان بچوکیهای بزرگ دولت تکیه زده اند و بعضی
دیگر مورد تخویف قرار گرفتند تا دیگران را نیز به ترس و واهمه بیندازند. بالاخره در اثر تکنیک تطمیع و تخویف
بجزه چند نفر محدودی اعضای فعال اتحادیه محصلین باقی اکثریت آنها نزد حکومت سر تسلیم فرود آوردند و
حتی ان " بلبل " اتحادیه دیروز بعد از فاکولته فارغ شدن دوباره شامل شدن و یکدوره بندیگری امروز رئیس
گرمک یکی از ولایات افغانستان است و طبل ملیونری میوزاند و این عقیده است که " ما مبارزه کردیم و حالا نوبت
دیگران است " .

تأثیر فعالیت اتحادیه محصلین وکلای دوره هفتم شورا :

فعالیت اتحادیه محصلین وکلای دوره هفتم شورا بمقابل حکومت تأثیر قابل ملاحظه ای را بالای
مردم بجا گذاشت . چنانچه جریده ندای خلق از طرف داکتر محمودی فقید در سال ۱۳۳۰ توسط گسترش شخصی
از چاپ برآمد زیرا رفتای داکتر محمودی برین نظر بودند که چاپ کردن جریده در مطبعه دولتی از اهمیت جریده
بحیث " جریده ملی " میبکاهد .

جریده انگار چند ماه قبل ازان انتشار یافته بود همچنان جریده وطن از طرف اتای غبار نشر
شد (مادر آینده تحت عنوان اوضاع مطبوعاتی نظر خواهیم انداخت) . شهرت این جراید بحیث جراید ملی در
سراسر افغانستان پیچید .

تاجران دلال نظر بتضادیکه با قیودات پوسیده فیودالی داشتند نمی توانستند آزادانه بمصادرات
مواد خام و واردات کالای خارجی بپردازند بنا برین زمینه های زیادی برای نمایندگان خود در شورا فراهم ساختند
و بحیث تکیه گاه جدیدی در دستگاه دولت موقف خود را تثبیت کردند اما باز هم فعالیت وکلای مشرقی دوره هفتم شورا
نزولت افشاء گری سیستم پارلمانی افغانستان را هم در بر داشت بنا برین وکلای کابل محمودی و غبار ضمناً خواهان
یک جریده ملی گردیدند و خواستند در جوار وکالت خود از به اصطلاح مسئولیت پارلمانی استفاده کرده فعالیت
مطبوعاتی نیز نمایند .

اوضاع مطبوعاتی، نشر جراید ملی و احزاب :

در زمان حکومت شاه محمود در جوار روزنامه های دولتی اجازه نشر جریده ملی " بطور استثنائی
نیز داده شد " بدین ترتیب برای بار اول فیض محمد انگار از جمله نویسندگان جمعیت " ویش زلمیان " قندهار

از قانون مطبوعاتی انزمان استفاده کرده بنشر جریده انگار " پرداخت . باین نظر که " نویسندگان و دانشمندان باید در تنویر اذهان عامه بکوشند " این جریده در پهلوی خواستار شدن نان و لباس و مسکن و پول ارزو میکرد که در مقابل دشمنان خارجی يك قوه بزرگ ملی لازمست و این امر را مربوط به داشتن جمعیت ها و احزابی دانست . این جریده در چهارشنبه ۹ حوت ۱۳۲۹ انتشار یافت در این جریده اکثرا " اعضای " ویش زلمیان " مقالاتی مینوشتند .

در دوشنبه ۱۲ حمل ۱۳۳۰ جریده ندای خلق از طرف داکتر محمودی فقید انتشار یافت که در آن راه حصول حکومت خلق توسط خلق و برای خلق نمایانده میشد و همچنان مبارزه با استثمار و دشمنان منفع خلق را هدف خود میدانست .

همزمان با این جریده " جریده وطن " نیز از طرف آقای غبار از چاب برآمد که در آن نیز انتقاد از طرز اداره درهم و برهم انوقت شده بود و از حیف و میل بیروکراتهای بزرگ دولتی خورده گیری میکرد . برای آنکه از طرز مبارزه مطبوعاتی انزمان آگاه شویم بصورت نمونه از چند جای نوشته های محمودی فقید و آقای غبار رونوشتی جهت معلومات تقدیم میگردد .

داکتر محمودی زیر عنوان " دردهای اجتماعی علاج حقیقی و تدای جذری میخواهد " چنین مینماید : " از يك قرن به این طرف سیاست شوم استعمار و استبداد ما ملت هموار و درست ما ایران را بنامهای سیاست دروازه هند و جلوگیری از انتشار رسوخ تزاری و تفرقه و سیادت و غیره باختناق دچار ساخته و مقررات مارا در میزمدور لندن حل و فصل مینمایند ما از قافله مدنیست سخت بدوریم در ساحه معرفت و زراعت و صنعت و حرفت از همه اولاد آدم محتاج تریم تازه نام کلمه حقرا بر زبان رانده و هنوز مردم ما بحقوق خوداشنا نبوده حتی جرئت حق خواهی را هم باخته اند . ما با موانع مشکلات شدیدی مواجه شدنی بوده و مبارزات خونینی در قبال داریم ولی برای همه باید بیک تدای جذری فکر کنیم نه موقتی و گذری و آن سعی دریدست آوردن دیموکراسی حقیقی و یا حکومت خلق است " .

آقای غبار زیر عنوان مقاله " ما چه داریم ؟ " چنین مینماید .

" ظاهرا " هرچیز داریم ؛ مثلا " وزلرت ، ریاسات ، موسسات متنوع معارف ، تجارت شوارع و حمل و نقل و صدها چیز دیگر اما معنای هیچ چیز و یا کم چیز . بطور مثال - دیروز نداشتیم و امروز وزارت معدن داریم اما این وزارت در عمل چه کرده ؟ نفت ، ذغال و آهن استخراج کرده یا کدام شی دیگر ؟ همه می دانیم هیچ چیز تنها کاری که کرده همان نمک کهنه یادگار حضرت نوح را در عوض قاطر توسط لاری حمل و نقل و بقیمت گزافتری مردم داده است علت عقب ماندگی و بیخردی ما عدم رعایت اصول دیموکراسی در طرز اداره ماست و بسى و تا ما بتحکیم این مبانی از صمیم قلب و با تمام قوا متفقا " کوشش نکنیم نه اینکه مالک چیزی نخواهیم شد بلکه خطر از دست دادن چیز است که فعلا " داریم پس وظیفه نخستین منورین و جراید ملی همانا تبلیغ اصول دیموکراسی و مبارزه با بقایای مطلقیت و استبداد است پس " .

فعالیت های مطبوعاتی همزمان با فعالیت های پارلمانی "دست چپ" وکلای کابل در شورا به شهرت آنها فوق العاده افزود. حال برای اینکه از چگونگی مبارزه وکلای کابل شمای آگاه شویم گفتار آنها را طوری مثال در یکی از جلسات شورا در اینجا تقدیم میگرد.

محمودی وکیل کابل در سال ۱۳۳۰: "بخیالم وکیل صاحب در گفته بنده اشتباه کرده اند من نگفتم که وکیل صاحبان قانونی نیستند بلکه گفتم که مادر مملکت قانون درست انتخابات نداریم فقط در مرکز با اساس قانون و انتخابات کمیته های مراقبت و وضع صندوق آراء در هر ناحیه مطابق قوانین مدنی هرکس از ادانه بگرای - مخفی و کندید شدن یک عده وکیل خویش را انتخاب کرده اند - ولی در ولایات این اصول نظر بنیون قانون انتخابات تا کون مروج نبوده و وکلای مانند سابق از اهالی وثیقه شرعی و از حاکم مربوط اعتماد نامه گرفته اند و اگر وکیل صاحب در مورد گفته بنده اشتباه کرده باشند ازان معذرت می خواهم " باز هم در موضوع دیگر چنین اظهار کرده است. "..... مادر قدرت خود افعال می کنیم - ما از دو سال باین طرف در مورد حقوقی شورا و اینکه وکلا حق دارند خود شان یک کابینه مسوول در نزد شورا را تشکیل نمایند بسیار حرف زده ایم ولی ان وقت حضرات وکلا نظریات مارا خلاف حکومت تلقی میکردند و بعضی وکلا جدا با آن مخالفت میکردند اما تا زمانی که با اساس قانون اساسی (ماده ۱۷) یک کابینه مسوول در مقابل شورا تشکیل نشده ووزرا احساس ننمایند که آنها در مقابل ملت مسوول اند هیچ کاری از شورا ساخته نیست ما باید طوری که در جلسات گذشته بنده عرض کرده بود فورا "رای عدم اعتماد را نسبت به کابینه تصویب و این کار را عظمی سازیم زیرا برای یک وکیل باشرف ننگ است که در شورا عضویت داشته باشد که وزرا قانون اساسی و تصویبات شورا را احترام نکنند " (هیجان و تأیید وکلای)

اتای غبار در موضوعی چنین اظهار نظر میکند: " باید عرض کنم که بعقیده من "در باره ضمایم قانون ضرورت مباحث نیست زیرا جریان امور در مملکت ثابت میکند که ما قانون ضرورت نداریم چه رسد به حواشی آن. زیرا تا کون قانون اساسی قطعا "در مملکت تطبیق نشده مثلا " بیست سال است که قانون اساسی موجود است و دولت طرز اداره خود را سلطنت مشروطه اعلان کرده و در قانون اساسی بیگار ممنوع بوده و غله خریداری هم خلاف قانون است چه بدون تصویب شورا و قانون چیزی از ملت گرفته شده نمیتواند ولی ما میدانیم که شاه مشروطه را به ملت عطا کرده ولی کابینه نمیخواهد این حقوق را به ملت بدهد و گویا همان مثل معروف است که شاه میخشد و شاه ظنی - دو سال است که مسأله بیگاری و غله خریداری موضوع بحث و مباحثه و با آنکه خلاف قانون است باز هم از طرف وکلا دوباره تأیید شد سال گذشته کمیسیون شورا شصت جلسه نمود ولی وزرای عضو کمیسیون - صرف در هفده جلسه حاضر گردیده و وقتیکه نتیجه کمیسیون خوانده میشد عدم قناعت خود را اظهار نمودند. سال گذشته آنها ۴۳ میلیون کسر بودجه نشان دادند ولی کمیسیون شورا از مدارک مختلفه ۹۹ میلیون افغانی تهیه و نشان داده ولی وزرا در این موضوع قطعا " جوابی ندادند و صرف اکنون پرازدادی قسمت مهم انرا برای ایزاد معاش مامورین تخصیص داده اند اگر انوقت بما می گفتند ما مدارک دیگری تهیه نموده ایم. ایزاد معاش را

در ماه میزان وعده داده ولی اکنون انرا اعلان میکنند اما اینها قطعاً حق ندارند که اکنون در حال حضور شعرا این ساله را خلاف قانون به امضای "زات شاهانه" برسانند - بعقیده من کابینه مابقانون و دیموکراسی اصلاً عقیده ندارند و نمیخواهند که قانون در مملکت رواج یابد (نائید نمایندگان باشورا و غوغا) و باز هم ادامه میدهد پس در صورتیکه در یک مملکت قانون اساسی تصویب شعرا قیسی نداشته باشد ضامیم کوچک قانون هم ارزشی ندارد .

در جوار جراید ملی فوق الذکر جریده "ولس" که از طرف آقای "الف" که خودش نیز عضویت شعرای دوره هفتم را به دوش داشت بزبان پشتو و دری انتشار یافت که زیاد ترصایل اصلاحاتی در آن تذکار میگردد - سر نوشت آن با سر نوشت مصادره دیگر جراید بیک نقطه انجامید یعنی جریده اول انگار و بعد از آن بتدریج - دیگر جراید بتعقیب یکدیگر از طرف دولت از نشرات با و ماندند .

جریده انگار بنسبت نشر مقاله بطرفداری از اتحادیه محصلین و غیره انتقادات بالای روشهای حکومت بجرم اخلاص امنیت بدون محاکمه مصادره شد و جریده "ولس" نیز خلاف قانون مطبوعاتی انزمان از - نشرات باز ماند اما جریده ندای خلق و جریده وطن بیپناه نشرات خلاف قانون مطبوعات و فعالیت های حزبی و انتشار مرامنامه حزبی و غیره بدون محاکمه مصادره شدند .

احزایی که در آن زمان مترافق با جریده ندای خلق و جریده وطن (بنام خلق و حزب وطن) در حال تشکک بودند و بطرف فعالیتهای سازمانی میرفتند و دست بفعالیهای دیموکراتیک زده بودند در حین شروع فعالیتست سازمانی غیر قانونی اعلام گردیدند .

شروع انتخاباتات دوره هشتم شعرا و آغاز مظاهرات انتخاباتی در کابل

اکثریت اهالی کابل نظر به فعالیت های خوب پارلمانی محمودی فقید و آقای غبار آرزو داشتند تا دوباره آنها را به پارلمان (شعرا) بفرستند .

روشنفکران خاصاً محصلان و اهالی کابل با وجود مداخله حکومت مظاهره شاندار را بطرفداری وکیلان شعرا برپا کردند . شعار های عمده آنروز یعنی اولین روز انتخابات شعرای دوره هفتم چنین بود . " زنده باد محمودی " و غبار " مرده باد شعاع و حسن " .

میرعلی اصغر شعاع مدیر دایرة المعارف آنزمان و محمد حسن ملک اصغر از طرف صدر اعظم شاه محمود در مقابل محمودی و غبار تحریک و تشویق گردیدند تا خود را برای دوره هشتم کاندید نمایند . شکل انتخابات نیز عوض شده بود به قاضی ها مامورین ، پولیس و بزرگان و موسفیدان مرتجع هر محل و هر ناحیه هدایت داده شده بود تا برای آقای شعاع و ملک اصغر رأی جمع کنند و اساسی رأی دهند . گان برای محمودی و غبار بکافند های شعاع و حسن

درج کنند. . روشنفکران و اهالی از این رویه و مداخله علنی حکومت خشمگین شدند و مظاهره برپا کردند. حوالی ده بجای روز انتخابات دوره هشم مظاهره چیان از علی آباد و خواجه ملا در حصه شاه دو شمیره با محصلین فاکولته حقوق یکجا شدند و بطرف حوزه انتخاباتی چنناول روان گردیدند. . چند نفر از مشاهدین رسمی داکتر و غبار که در وقت مشاهده و نظارت رای گیر را داشتند از طرف فرقه مشر متقاعد انوقت و پسانتر سناتور انتصابی شاه به همکاری عطااله سرمامور پولیس و اوپاشان انزمان از صحنه فعالیت جدا ساخته شدند.

هنگامیکه مظاهره چیان به ناحیه قرتای چنناول رسیدند نظربه امر جعفر و سرمامور عطااله قماربازان، اوپاشان و پولیسان مخفی بیدریشی واداشته شدند تا در مقابل مظاهره چیان سنک و کلوخ پرتاب نمایند و در نتیجه مظاهره چیان را مانع شدند تا در حوزه انتخاباتی مسجد قرتای چنناول داخل گردند. . مظاهره چیان کدام پلاکاتی که روی ان شعار نوشته میبود درست نداشتند و اما بوقه ها شعار مرده باد حسن و شعاع وزنده باد نسب محمودی و غبار را میدادند در ضمن شعارهای ذیل نیز داده میشد. "مرده باد خائنین مملکت" "زنده باد خدمتگاران خلق" "وزنده باد خدمتگاران وطن" "مرده باد انتخابات سرکاری".

سایل مظاهره از جاده میوند بکوجه های شور بازار و کوجه حضرتها سرانیز شد و در حوزه های انتخاباتی داخل شدند. بعضا کاغذ های رای دهندگان برای شعاع و حسن را بزور گرفته پاره پاره میکردند و مداخله حکومت را افشا میکردند. سخن گویان مظاهره نیز بکلی محدود بودند گویا تمام سخنان بیانات درهم و برهم ببرک محصل فاکولته حقوق خلاصه میشد و حتی بعضی اوقات خنده دار هم میشد خصوصا "هنگامیکه ببرک به اصطلاح بیانیۀ خود را با کلمات "ملت من... شروع میکرد در ان زمان بسیار جوانان اروزو داشتند حرف میزدند اما بصورت رموزی ممانعت بعمل آورده میشد. . خلص کلام تمام سخنرانیها در مظاهره در انحصار ببرک در آمده بود و تمام سخنان او نیز روی انتخابات آزاد میپرخید.

مظاهره چیان حوالی ۱۲ ظهر به حوزه انتخاباتی نزدیک ماموریت پولیس شهر نو رسیدند و ببرک بحیث "سرغه" بچار دیواری ماموریت پولیس شهر نو داخل و مظاهره چیان نیز در انجا داخل شدند و همینکه داخل محوطه شدند سه دروازه ان بسته شد و مظاهره چیان محصور ماندند. . در انزمان ببرک زیاد تر فعال معلوم میشد حتی در حوالی ساعت سه همان روز همراه عطااله سرمامور پولیس برخورد زبانی هم کرد اما عطااله بنا بر شناخت قبلی و شنا سائی با پدر ببرک در مقابلش از حوصله کار گرفت. . از طرف مظاهره چیانیکه بیرون مانده بودند نان خشک و بعضی مواد خوراکی خریداری و بمظاهره چیان تسلیم داده شد.

حوالی ساعت چهار الی چار نیم عصر دروازه محوطه سرماموریت پولیس شهر نو در اثر اصرار زیاد مظاهره چیان باز گردید و مظاهره چیان برآمدند و بار دیگر با جوانانیکه بیرون محوطه مانده بودند دوباره پیوستند و مظاهره خود ادامه دادند. سرکهای خانه انوقت شهر نو را عبور کردند و از چارراهی صدارت بشیل ی کابل (تعمیر قدیم) و از انجا بطرف معاینه خانه داکتر محمودی فقید در وسط جاده "نادرشاهی" رسیدند. . مظاهره چیان در مقابل معاینه خانه توقف کردند و شعارهای زیاد دادند.

داکتر محمودی فقید در پیش برنده معاینه خانه آمد . در بیانیه خود از زندگی مختلبارفامیلی و دوران تحصیل خودش شمه‌ای تذکار داد و ضمناً اظهار کرد که اکثر اوقات بعد از هر چاشت که از مکتب فارغ می شده به لبلبو فروشی میپرداخته است که این خود بیانگر آنست که وی حقیقتاً بصورت عمیق از درد های مردم غریب آگاه بود و سپس ارزوی سرشار خود را برای خدمت به مردم بینوا و ستم کش با چشمان پراشک بیان نمود و با یک روحیه سرشار از ایثار و فداکاری گفتار خود را ختم کرد . بعد از استقبال گرم مردم و یک چکهای فراوان دوباره در معاینه خانه خود رفت و مظاهره چیان از راه پل خشتی رهسپار جاده میوند گردیدند . از میدانی سپاهی گنم که آبدیه میوند در آن وقت ساخته نشده بود گذشته پیش روی اداره جریده وطن در ۳۰۰ متری ، سپاهی گنم توقف نمودند و در آن وقت آقای غبار از طبقه بالائی اداره جریده وطن ظاهر گشتند و بیانیه‌ای ایراد نمودند .

سخنان آقای غبار که بسیار آرام روی ازادی انتخابات بود نیز با چک چکهای فراوان پایان یافت و متعاقباً - ببرک در سر بام یک موتر تیز رفتار بالا شده و با چند جله مختصر "همکاری" خود را بطرفداری و کالت آقای غبار و - محمودی اظهار کرد .

چگونگی فعالیت ببرک "کارل" و بعضی جوانان دیگر در انتخابات دوره هشتم شوراه

چند هفته قبل از انتخابات دوره هشتم چند جوان فاکولته حقوق مصرانه کاندید شده بودند که بطرفداری آقای غبار و داکتر محمودی فعالیت نمایند این جوانان عبارت بودند از : جیلانی باختری و ببرک سید حسن و میر آقا . از چگونگی فعالیت این چار نفر چنان هویدا بود که دو نفر اول الذکر جدی و سید حسن کمتر جدی و نفر چهارم مثلیکه مشایعت کننده سه نفر رفیق دیگر خود باشد و در مباحثات نیز کمتر حرف میپزد (جیلانی باختری بعد از فراغت از فاکولته حقوق همکاری صمیمی داود گردید و در وزارت زراعت در زمان وزارت حیدر عدالت مدیر عمومی آن وزارت بود سپس از امتیاز پچانس خارج (امریکا) برخوردار و حال هم یکی از مامورین مهم دولت بشمار میرود و با ببرک خویشتاوندی نزدیک دارد . ببرک نیز بعنوان ترجمان انگلیسی چند وقت همکاری نزدیک همراه عدالت وزیر زراعت بود و روی " ریفرم ارضی " که داود خان ارزوی انرا داشت مشترکاً کار میکردند . سید حسن بعد از فراغت تحصیل از فاکولته حقوق راساً بصدارت عظمی بحیث معاون مدیر قلم مخصوص (حسن شرق) اجرای وظیفه میکرد و اما میر آقا بچوکی های بلند نرسید و برضد قاچاقبرهای غیر دولتی مبارزه میکرد تا صحنه فعالیت قاچاقبران دولتی را آماده سازد که این وظیفه را از تماس نزدیک خود با فامیل رسوله جان رئیس ضبط احوالات اشغال کرده بود)

بیرک با همین سه رفیق خود قبل از انتخابات از طرف عصر به جریده وطن آمد و همراهی آقای "غبار" و آقای "فرهنگ" که در جریده وطن عقب یکمیز نشسته بودند، به مباحثه پرداختند و عزم جزم خود را به طرفداری شان در انتخابات ابراز کردند. آقای غبار چنان حرف زدند که گویا هنوز انتخابات هم نسبتاً دور است و هم فیصله نشده است که دوباره کاندید شوم یا نشوم و ببینیم که حکومت درین انتخابات چه معامله خواهد کرد حالا تقریباً پیش از وقت خواهد بود که ما بگویم که حکومت با زور سرنیزه انتخابات را دایر خواهد کرد یا مثل دوره گذشته تقریباً بدون مداخله انتخابات صورت خواهد گرفت. در آینده قریب این موضوع روشن خواهد شد. گویا از گفت و شنود آقای بیرک چنان معلوم میشد که شاید آنها خبر بوده باشند که در انتخابات دوره هفتم حکومت مداخله خواهد کرد و چنان هم شد.

آقای "فرهنگ" بصورت جدی و بی پرده به بیرک "کارل" گفت که ما نمیتوانیم به همکاری شما اعتماد نمایم زیرا خود شما همراهی داوود خان همکاری دارید حالا این همکاری شما بنظر من عجیب میآید.

اما آقای بیرک به جهت اینکه روی این ادعای آقای فرهنگ روشنی انداخته باشد گفت درست است که مرا هم به جمعیت "پشتون" دعوت نموده بودند و به کارته چهار در یکی از خانه ها رفته بودم که اعضای "جمعیت" نشسته بودند و مرا منامه انرا بمن دادند و تکیه مرا منامه "ان" جمعیت را خواندم. چون تنها از قوم پشتون و پشتونخواهی طرفداری شده بود من برضد ان از جای خود بلند شدم و بیانی کردم که ازین مرا منامه بوی فاشیستی می آید. من قبول ندارم و در اخیر مرا منامه را پاره پاره کردم و چند نفر در آن زمان میخواستند بالای من حمله کنند و از راه کلکین خانه و خود را به حویلی انداختم و فرار نمودم و از آن به بعد در آنجا نرفته ام.

آقای فرهنگ "سپهر روی کلام خود را به طرف سامعین گشتانده علاوه کرد که یکروز بیرک خان بتهنایی نزد ما در همین دفتر جریده وطن آمده و گفت که "من میخواهم در حزب وطن شامل شوم" اما ما به این درخواستی او جواب رد دادیم و علت ان این بود که آقای بیرک خان چنانچه خودش گفت که در "جمعیت" شامل بوده لذا ما نتوانستیم او را در عین حال در "حزب وطن" نیز بپذیریم. در اخیر کلام خود دوباره به بیرک چنین گفت که حالا ما چطور قبول کنیم که شما حقیقتاً مرا منامه حزب یا جمعیت "پشتون" را پاره کرده اید و در حالیکه تا حال کدام اثباتی برای ادعای شما و برآمدن ازان را در دست نداریم و چطور میتوانیم شما را به حزب وطن مداخل کنیم و چطور میتوانیم همکاری شما را در انتخابات بطرفداری آقای غبار قبول کنیم؟ اما رفیق بیرک در اثباتی صحبت از بیرک طرفداری میکردند که گویا ادعای بیرک خان صحیح بوده باشد. خلاصه تا جاییکه اخراً مرد در آن حال معلوم شد که تلاش آنها جهت همکاری جای را نگرفت، زیرا آقای غبار بصورت محتاط و خود دار آقای فرهنگ لچ و برهنه بعضی موضوعات را طرح میکردند که گویا "بروید پشت کارنان چال حضرت والا نمیگوید".

در آن محفل دو نفر از طرفداران دکتر محمودی فقید نیز حضور داشتند و میخواستند روی انتخابات بات آینده صحبتی نمایند اما به تحلیل مختصر اوضاع کم از طرف آقای غبار بیان گردید کفایت کردند و طوری گمان میشد که نسبت موجودیت بیرک و رفیقان وی، فضا مساعد نیست و ضمناً حاجی خالق خان دوستانه و محترمانه کسه

شیوه خاص او بود ، مداخله نمود و به قناعت حاضرین پرداخت .

گرچه این چهار نفر قبلاً "پائین شده بودند و طرفداران داکتر محمودی فکر میکردند که شاید آنها رفته باشند ، هنگامیکه پائین شدند ، معطل مانده بودند و آنها را گرفته با خود بردند و در بین راه نیز این مفکوره " همکاری در انتخابات را در میان گذاشتند و چون صحبت به درازا کشید ، روی این موضوع طرفداران داکتر محمودی پیشنهاد کردند که پس بهتراست یکبار همراهی داکتر محمودی نیز روی این صحبت شود که آیا این نظر شما مورد پس پشتیبانی ایشان قرار میگیرد یا خیر؟ و قرار گذشته شد که در معاینه خانۀ داکتر محمودی فقید بروند .

بنام روزی در معاینه خانۀ داکتر محمودی نیز تشریف آوردند ، اما داکتر محمودی با جدیت خاص که داشتند همکاری آنها را رد کردند و علاوه کردند که من خبر هستم که شما همراهی داوود خان رفت آمد دارید ، شب نزد او میروید و روزها به این دروآن در سر می زنید و طبیل همکاری را در انتخابات بطرفدارها میکوبید ... در اخیر کلام برایشان گفتند بروئید مابه همکاری شما ضرورت نداریم . اوضاع ببرک از نظر قیافه تغییر کرده بود اما در مقابل جوابی که قابل شنیدن باشد ، نداشت .

بعد از چند روز بصورت غیر مترقب فعالیت همکاری آقای ببرک "کارمل" عود کرد و نزد چند نفر از دوستان آقای غبار و محمودی فقید مراجعت نمود و دوباره عزم جزم خود را ابلاغ کرد . هنگامیکه این پیشنهاد او به داکتر محمودی گفته شد ، داکتر محمودی بنابر مشورت قبلی با دوستانش پیشنهاد او را تأیید کرد ، گفت "خوب است پس باید شما امتحان بدهید و بالای دکه دریا ایستاد شوید و ولنا" داوود خان را یاد او دستاش "جمعیت مخفی پشتون" و سازمان علنی اش "کلوب ملی" را معرفی و افشا نماید و مردم را از مرام شوم فاشیستی شان مطلع سازید ، در اینصورت البته ما کدام گفتگوی نداریم" ببرک نیز این موضوع را قبول کرد .

اما چنانچه رویداد نشان داد که ببرک قطعاً در هنگام مظاهره ازین موضوع تعهد کردگی خود یاد آوری نکرد ، بنابراین موقف او همچنانکه در سابق بود همانطور ماند .

رویداد ختم مظاهره بطرف داری و

وکلاي کابل (غبار و محمودی)

چنانچه متذکر شدیم هنگامیکه سخنرانان آقای غبار خلاص شد ، مظاهره چیان دوباره به حرکت خود ادامه دادند ، نا اینکه جاده میوند را عبور کردند و از راه سرک شاد و شمشیره بطرف ارگ رهسپار شدند .

مظاهره چیان قصد داشتند که پیش روی سرک ارگ شاهي به زمین بنشینند تا از شاه درخواست کنند که ازادی انتخابات دوباره برقرار گردد و ببرک در بیانات اخیر خود گفت که برای ما و شما یگانه مرجعی که باقی مانده "خود شاه است" ، ما پیش شما میرویم و میگوئیم که مداخله در انتخابات را " از میان بردارد" تعداد مظاهره - چیان تقریباً به ده الی دوازده هزار نفر بالغ میشد که از متعلمین مکاتب ، محصلین فاکولته ها ، اهالی و مأمورین

ترکیب یافته بود.

در این حال بصورت غیر مرقب "ببرک کارمل" به فاصله دوصد متر خود را از مردم دور ساخته ، یعنی جلورفته بطرف دروازه ارک دوید و داخل دروازه ارک گردید و در همین اثنا متر لاری ژاندارم و پلیس که در عقب مظاهره چیان حرکت میکرد صف مظاهره چیان را شکستاده بطرف دروازه ارک متصل "سلام خانه" روان شد و از داخل باغ ارک ببرک را گرفتند و به موتر سوار کردند و بردند و متعاقبا نظامیان سوار که جلو مظاهره را بطرف ارک شاهی مانع شده بودند ، اسپان خود را بطرف مظاهره چیان رواندند و چندین نفر توسط سم اسپان و تازیانه نظامیان مجروح شدند ، اما مردم باشهاست و محصلان و شاگردان وطن پرست ازین ناخوش و تازنهرا سیده و صفوف شکسته شده ؛ انهدار فاصله کوتاهی دوباره بهم پیوست و صفوف اول مظاهره متصل به نظامیان سوار که سدی را در برابر مظاهره چیان تشکیل داده بودند ، به زمین نشستند .

درین هنگام داکتر محمودی فقید گرچه مریض هم بود از بستر برخاسته و در محفل مظاهره حاضر شد که مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت و به سخنرانی خود که سرشار از روحیه رزمنده بود ، پرداخت . بیاناتش تاثير بس شگونی در مظاهره چیان وارد کرد حتی از چهره های وحشت زده و چشمان پراز اشک نظامیان سوار نیز معلوم بود که آنها نیز به سخنان داکتر محمودی فقید از جان و دل گوش میدادند . بعد از ختم سخنرانی مظاهره چیان محمودی فقید را بالای شانه های خود بلند کردند و از او استقبال گرمی بعمل آوردند و در همان جا در حوالی - شش شام مظاهره ختم گردید ، در حالیکه رأی گیری تحت نظارت پلیس و قاضی ها و مترجمین محلی هر ناحیه به نفع "شعاع و حسن" انجام یافت .

بگير و بپند مبارزين دي موكرات از طرف پوليس

و سر نوشت احسنرا بـ

چند هفته بعد از انتخابات حكومت دست به يك سلسله اقدامات بگير و بپند زده وليست اشخاص را كه قبل "تهيه كرده بودند بنام "ماجر اجو" و "اخلال گرانيت" هر کدام شان را در شب هنگام از عقب خانه هايشان دستگير كردند و فردای ان شب اعلامیهی جهت تخويف مردم از راديونيز پخش كردند كه يك عده اشخاص ماجرا جو و اخلال گرانيت وغيره توسط پلیس گرفتار شدند .

داكتر محمودی و آقای "شایان" از حزب "خلق" و میر غلام محمد "غبار" ، میر محمد صدیق - قوهنگ" ، داکتر ابوبکر ، سرور "جویا" برات علی "تاج" ، فتح فرقه مشر" ، فاروق "اعتمادی" ، عبدالحی "عزیز" ، قیوم "رسول" و آقای "خروش" از حزب وطن و همچنان ضمناً عده از آزادی خواهان قندهار را نیز قبل ازین واقعه و بعد ازین واقعه در زندان عمومی کابل انتقال دادند . چند وقت بعد امان محمودی - عظیم محمودی ، داکتر رحیم محمودی ، یوسف ایینه و عبد الحمید "مبارز" را نیز زندانی ساختند . با این عمل

بگیر و بیند ، مبارزات دیموکراتیک ان زمان علناً پایان میپذیرد و چند جوان مخبر و بعضی اشخاص مربوط به طبقه حاکمه معلوم الحال نیز همراهی مبارزین دیموکرات شرافتند یکجا جهت مخبری بصورت رضاکارانه در زندان می افتند که حالا هر کدام آنها در آزادی "خدمت" بعد از رهایی به چوکی های بلند و به امتیازات عجیب و غریب دولتی نایل گردیدند و صرف فرزندان صدیق خلق بودند که قربانیهای دوره به اصطلاح تجربه دیموکراسی حکومت پادشاه محمود را دادند .

در زمان حکومت شاه محمود احزاب "خلق" و "وطن" به رهبری داکتر محمودی و آقای غبار به فعالیت آغاز نمودند . اعضای حزب خلق با العموم از طبقه متوسط (رنجبر ، پیشه ور ، مامورین پائین رتبه و محصلین فاکولته ها عموماً از قشر پائین متوسط الحال) ، اما اعضای حزب وطن اکثراً از قشر بالائی طبقه متوسط و حتی از مامورین بزرگ دولت و عناصر طبقه حاکمه ترکیب یافته بود . بعد از بگیری و بیند رهبران ان احزاب ، هر دو نیز به تجزیه و تلافی دچار شدند .

اعضای منحل سابق " ویش زلمیان " که دوباره توسط جریده " انگار " میخواستند به فعالیتها سازمانی علنی بپردازند بازمان رفته جریده " انگار " نیز به تجزیه و تلافی بیشتری دچار گردیدند ، بعضی ان در " کلوب ملی " که از طرف داوود خان تأسیس گردیده بود ، پیوستند . " کلوب ملی " یکی از سازمانهای علنی " جمعیت مخفی پشتون " بود که سابقاً از ان یاد اوری کردیم . (بالاخره بعضی از بنیان گذاران " ویش زلمیان " وزیر اطلاعات کشور ان زمان میوند وال ، عبدالرووف " بینوا " که بابه وجود آمدن سازمانهای جمعیت دیموکرات متمدنی و همقطاران او با- آقای " میوند وال " پیوستند و بعضی اعضای دیگر ان " جمعیت دیموکراتیک خلق " را به وجود آوردند که بعد به د و سازمان " منسحب " خلق " و " پرچم " تقسیم گردیده اند که یکی از اعضای سابق " ویش زلمیان " به کادر رهبری " خلق " و بعضی اعضای سابق " جمعیت مخفی پشتون " به کادر رهبری " پرچم " قرار گرفته اند)

رویداد دوگانه به ضد دولت افغانستان در داخل و خارج از کشور در دوران حکومت -
شاه محمود :

رویداد داخلی در سال ۱۳۲۷ عبارت از يك پلان محرمانه و مخفیانه به ضد دولت افغانستان بود که در ان يك گروپ مسلح هم پیمان میخواستند به رژیم شاهی در افغانستان پایان بخشند و قرار بود که این عمل در نوروز (میلۀ قبه کشی) در دامنۀ علی اباد که شاه محمود در ان شرکت مینمود ، صورت بگیرد . اما این عمل قبل از اینکه از قوه به فعل آید توسط عناصر پیمان شکن به حکومت خبر داده شد و در نتیجه چند نفر به جرم شرکت در این توطئه گرفتار شدند که از متهمین بزرگ آن : بچه گاو سوار ، خواجه نعمیم ، (سابق قوماندهان امنیه دوران هاشم خان) ، صبر اسمعیل بلخی ، اسلم جان بودند که هر کدام ان به عرصه های طویل المدت در زندان به همزنگ افتادند .
رویداد خارجی ان عبارت از نهضت آزادی خواهان افغانستان در سرحدات افغانستان و پاکستان

میانند. آزادیخواهان افغان درین ارزو بودند که خارج از کشور بر ضد دولت شاهی افغانستان - نشرات کنند و دیگر عناصر آزادی خواه را از هرگونه و کار مملکت جلب کنند و عندالموقع به حمله مسلحانه بپردازند. هنگامیکه این نهضت اوج گرفت دولت پاکستان نیز نظریه "تضادی" که با دولت افغانستان روی موضوع "پشتونستان" داشت بانهضت آزادیخواهان افغان "علاقه" گرفت و آنها را تقویت نمود. در سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ در کویته دوجریده به زبان پشتو و فارسی انتشار دادند این نشریه ها عبارت بودند از: "آزاد افغانستان" و "جمهوریت ننگ" که در سراسر سرحدات افغانستان و پاکستان انتشار مییافت و حتی بصورت قاچاق به افغانستان هم وارد میشد. اما در اوج نهضت و بعضی از عناصر آزادیخواهان قلابی نیز از افغانستان به اصطلاح گریختند و ظاهراً در پاکستان پناهنده شدند و با آزادیخواهان در آمیختند تا از درون نهضت را تخریب نمایند. از انجمله عبدالحی "حبیبی" از دوران وکالت خود در دوره "هفتم شوروی" در آنجا پناه برد و همچنان سید احمد میوند که بعد از انحلال اتحادیه محصلین فرار نمود.

عبدالحی "حبیبی" نظریه اظهار "نفوذ و دانش" خود در آنجا خود را "رئیس جمهور موقت افغانستان" نامید و دولت پاکستان نیز او را برسمیت شناخت. و تقویت نمود و برای اینکه موقف خود را در میان آزادیخواهان و دولت پاکستان تثبیت کند عداوت دست به یک سلسله افشاگری فجایع خاندان سلطنتی افغانستان زد، این عمل او را فوق العاده در آنجا شهرت داد.

عبدالحی "حبیبی" و امثال او بحیث گوساله دوما دره در آنجا فعالیت نمودند اما فعالیت باطن آنها به مفاد دولت افغانستان میچربید.

از آنجا که پاکستان در اخیر دوره حکومت شاه محمود و اوایل حکومت سردار داود میخواست در پیکت های نظامی "سنتو" و "سیانو" شرکت کند، آزادیخواهان افغانستان در مغفوره نهی شرکت پاکستان در پیکت های نظامی امریکا با آزادیخواهان خود پاکستان هموا شدند، بناً دولت پاکستان بالای نهضت آزادیخواهان افغانستان سوء ظن پیدا کرد و بعضی آزادیخواهان افغان را زندانی نمود. در این هنگام عیضالحی "حبیبی" و شرکا فرصت را برای تخریب نهضت آزادیخواهی غنیمت دانسته و لیست تمام آزادیخواهان را در لیست تحویل دولت پاکستان و دولت افغانستان میکند و خودش نیز به افغانستان میاید. از آنجا که بعضی عناصر پاک آزادیخواه افغان در پاکستان مورد تعقیب و ازار دولت پاکستان قرار گرفته بودند و آنها نیز مجبور شدند تا همراهی بعضی همکاران "حبیبی" که از فعالیت پشت پرده شان واقف نبودند، به افغانستان بفرستند. به مجرد ورود به افغانستان همه شان تحت محاکمه قرار گرفتند. عناصر همکار "حبیبی" در هنگام محاکمه باروبیت کارت های "خاص" خود نزد محاکم قضایی رها گردیدند. و بعضی از آزادیخواهان پاک به حبس های طویل مدت مرگبار تحویل زندان میشوند از جمله مبارزین آزادیخواه آن دوره ثناله سرخوردی را میتوان نام برد که مدت حبس وی در پاکستان و افغانستان مجموعاً در حدود شانزده سال میشود.

پایان حکومت شاه محمود و اوضاع روشنفکران :

در زمان حکومت شاه محمود جمعیت های مارکسیستی - لیننیستی وجود نداشت . روشنفکران منفرد و سابقه دار که در زمان تحصیل در خارج به افکار مارکسیستی گرویده بودند ، به اتهام افکار بلشویکی و ارتباط آنها با حکومت اتحاد شوروی در دهلیزهای " مرک " زندان سردار هاشم خان جان داده بودند . اما هسته هسته داشت افکار " ماتریالیستی " به شیوه ماتریالیستهای جهان غرب در بین روشنفکران نفوذ مینمود . روشنفکران از هر طبقه و قشر کم و بیش به افکار " اتی ایستی " متغایل گردیده بودند و به طرز طرفداران " کمرو " رسوم و عینعات دینی و مذهبی را در حین سرگرمی ها به باد مسخره میگرفتند ، اگر احیاناً کسی افکار اصلاح طلبی هم از خود بروز میداد ، جوان روشنفکر " مرقی " محسوب میگردد . چون در کابل دیگر مراکز سرگرمی وجود نداشت ، برای اکثر جوانان " مرقی " مجلس بازی های " سرگرم کننده " گاه گاهی بصورت خستگی ناپذیر اوج میگرفت و در میان بعضی مجلس نشینان ، اخبار " سورا سرافیل " که در زمان مشروطه خواهی در ایران از طرف علی اکبر دهخدا انتشار یافته بود ، سیک " چربند و پرند " ان نزد جوانان لذت خاصی تولید میکرد . هسته هسته مطالعه مکتب های سیاسی رواج پیدا کرد . جوانان " با معلومات " ان زمان کسی نسا- میده میشد که درباره " هر مکتب سیاسی چند مجله ای میدانست . خلاصه اینکه افکار ماتریالیستی که عاری از روح مارکسیستی بود در بین جوانان رواج یافته بود . اکثراً جوانان به خواندن شعرهای انقلابی خود را سرگرمی ساختند و در تماس شاعر ها و اشخاص می آمدند که شعرهای انقلابی را بخوانند که یکی از شاعران مبارز دیو- کرات و ماتریالیست انوقت عبدالباقی " قایل زاده " بود که شعرهای انقلابی ان مرحوم تاحال زیب و زینت بعضی محفل ها جوانان و اهل ادب میبایست . اما بعضی نشرات حزب " توده " انوقت ایران بصورت چاپی نی- ز وارد افغانستان میشد که جوانان علاقت نیز میتوانستند از آنها شراتی بردارند . همچنان بعضی جوانان تحصیل کرده آ یافت میشدند که آثار مارکسیسم - لیننیسم را مستقیماً به زبانهای انگلیسی یا دیگر السنه خارجی مطالعه نمایند ، اما از انجائیکه موضوعات روز و شرایط تاریخی ، اقتصادی انوقت افغانستان ، افکار جوانان و مبارزین - دیوکرات را بطرف فعالیت های دیوکراتیک معطوف ساخته بود ، کدام جریان مشخص ایجاد نگرید . اما اینکه بعضی نفرها که در انوقت یاد مکتب ویا در فاکولته درس میخواندند و غرق معتقدات باطل ایدئالیستی خود بودند و حالا ادعای به اصطلاح " سازمان مارکسیستی - لیننیستی بیست ساله " مینمایند ، خودشان در صنف هفت و هشت مکتب بودند و حتی از اوضاع بحرین افتاده ، مبارزات دیوکراتیک انزمان نیز یکی بی اطلاع بودند . بنسب- برین اینگونه ادعای هذیان امیز و افغال گرانه " شان عیناً " شبیه به ان ادعای " ببرک " است که به اصطلاح محفل بازیهای زمان داوود خان صدر اعظم راه حساب " سازمان مرقی بیست ساله " جامزد . اما همین طور نیست ؟ اگر در شکل و کلمات فرق داشته باشد ، ماهیت امر عین چیز است . در ان زمان دکتر محمودی فقید که در اثر مساعی و مطالعه خود در فلسفه مارکسیستی و اقتصاد

سیاسی مارکسیستی صاحب معلومات خوبی شده بود کدام ادعای سازمان مارکسیستی را نکرده بود. اما حالا این جوانک های پیش از پروسسیاست مداران مادر زاد ادعای "سازمان مرقی بیست ساله" و "سازمان مارکسیستی - لنینیستی بیست ساله" را برآورد می اندازند و میخواهند با "شرافت کمونستی" و فعالیت "دوران ساز" خود دست ببرند. کارل را نیز از پشت سر بسته کنند و تشکیل سازمان زیرسقی قلابی "سازمان جوانان مرقی افغانستان" را معمول فعالیت های "دورانساز" بیست ساله "مارکسیستی - لنینیستی" خود جابزنند.

بیانگر واضح این مطلب چنانچه قیلا "تذکار دادیم شرایط تاریخی و اقتصادی آن زمان و چگونگی ماهیت احزاب و مبارزات دیموکراتیک آن دوره است. همچنان تا "تیر موثر فعالیت های دیموکراتیک آن دوره بود که در جوار حادث شدن تضادهای داخلی و تغییر اوضاع بین المللی جهان و بسا عوامل دیگر حکومت شاه محمود بعد از ه سال جای خود را به حکومت ترور و اختناق داوودی خالی میکند و قربانیان مبارزات سیاسی آن زمان از جمله دکتر محمودی فقید بعد از ده سال زندان چند هفته بعد از رهایی در اثر مرضی گرده که شامل حالشان شده بود در گذشت و همچنان برات علی "تاج" در اثر توطئه هنگام سفر به معیت یک هیأت برای سروی اوضاع مناطق مرکزی افغانستان بصورت ناگهانی در گذشت و هکذا سرور "جویا" در زندان با توطئه "دفعه" به خواب ابدی فرو رفت.

تفسیر اوضاع سیاسی جهان و حکومت سردار داوود :

در بالا اوضاع سیاسی جهان را از سال ۱۹۴۵-۱۹۵۳ که مترافق با دوران حکومت شاه محمود در افغانستان بود، مورد مطالعه قرار دادیم. حالا می پردازیم به تغییر سیاسی اوضاع جهانی در دوره ده ساله حکومت سردار داوود.

از سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) به بعد بحران سیستم امپریالیستی فوق العاده حاد گردید . مبارزات آزادی بخش جهان به اوج نوینی گراشید . در آسیا و افریقا کشورهای جدیدی خود را از یوغ کونیالیسم نجات دادند . پس از سوریه ، لبنان ، هند ، برما ، اندونیزیا که بعد از جنگ جهانی دوم استقلال خود را اعلام کردند ، مصر و عراق نیز که سابقا در چنگ امپریالیسم انگلیس گرفتار بودند به آزادی خود نایل آمدند . خلق های آسیا و افریقا نه تنها در مقابل کونیالیسم انگلیس و فرانسه مبارزه خود را ادامه دادند ، بلکه در مقابل امپریالیسم امریکا نیز مبارزه خود را آغاز کردند . سودان و گانا و دیگر کشورهای افریقایی نیز خود را از چنگال کونیالیسم رها ساختند .

در خزان ۱۹۵۶ انگلستان و فرانسه و اسرائیل حمله تجاوزی بالای پورت سعید در سرزمین مصر انجام دادند به این منظور که مفکوره ملی ساختن کانال سویرا خنثی سازند و دوباره مصر را تحت رژیم کونیالیستی در آورند .

تقریبا همزمان با این حلقه های مرتجع اضلاع متحده امریکا یک کودتای ضد انقلابی را در هنگری

(مجارستان) به راه انداختند. همچنان در مرکز کشورهای سوسیالیستی نیز فعالیت تخریبی را آغاز کردند. به علاوه به مبارزات ضد انقلابی خود در مقابل تمام احزاب کمونیست پرداختند.

پیروزی خلق های مصر و جهان عرب موقف امپریالیسم را باز هم ضعیفتر ساخته بود، اما باز هم جلوه های مرتجع اضلاع متحده آرام ننشستند و در مقابل استقلال خود و ارا دیت کشور سوریه قدام کرد اتای - دالس" وزیر خارجه امریکا به ترکیه امده و ترکیه را بمقابل سوریه تحریک نمود، اما مبارزات ازاد یخش خلق های عرب مانع سیاست شوم امپریالیستی آنها در سوریه گردید و به علاوه خلق های لبنان و اردن نیز بران شدند که قشون متمرکز انگلیس را از خاک خود بیرون کنند.

در نیمه دوم سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) در شرق دور نیز محافظ بر سر اقتدار اضلاع متحده امریکا در مقابل جمهوری توده ای چین در سرزمین تایوان دست به ماجراجویی و تحریکات زد و در سرک فوکسیون وضع خطرناکی را بار آورد اما خلق چین در برابر این تجاوز آماده بود و در اثر مبارزات و ثبات انقلابی خلق چین ه تجاوز بیشتر محافظ مرتجع امریکا و دستیارانش خنثی گردید.

همچنان ایالات متحده امریکا یک تصادم سرحدی چیت و هند را دامن زد و در این موضوع مداخله نمود تا ساحه نفوذ نظامی و سیاسی و اقتصادی خود را در هند زیاد سازد. روی این موضوع بود که تضاد بریتانیا و اضلاع متحده امریکا در جهت بدست آوردن مواد خام و بازار فروش در هند شدت اختیار کرد، زیرا اضلاع متحده امریکا سعی فراوان بخرج میداد که این عضوی از اعضای مشترك الضافع بریتانیا را به حوزه نفوذ خود مبدل سازد. نظریه تکامل ناموزون اقتصاد جهان سرمایه داری مبارزه در میان خود امپریالیست ها و انحصارچیان جهانی حادثر گردید. آلمان غربی نیز در بازار جهانی رقیب بزرگ ایالات متحده امریکا گردید و همچنان رقابت میان جاپان و اضلاع متحده نیز از دیاد حاصل کرد.

کلونیالیست ها و امپریالیست ها دیگر نمیتوانستند از مستعمرات سابق خود طور پیشین بهره برداری نمایند، لذا در جهت بدست آوردن مواد خام و پیدا کردن بازار فروش به چاره های دیگر امپریالیستی (بشک استعمار نوین) متوسل گردیدند و روی این منظور تضاد ها و رقابت های اقتصادی و سیاسی و نظامی بین خود کشور های امپریالیستی نیز زیادتر گردید و حتی سعی فراوان بخرج دادند تا یکدیگر خود را خفه سازند. بصورت عموم جنبش های انقلابی خلق های آسیا و آفریقا و امریکا ی لاتین به ضد استعمارگران نوین اوج گرفت و پیروزی های بزرگی نایل گردیدند.

اوایل جنوری ۱۹۵۹ (۱۳۳۸) بود که کوبا استقلال یافت و ضربه نیرومندی بر پیکر جهان امپریالیسم وارد آورد و راه "سوسیالیسم" را اختیار کرد.

چنانچه هویدا است تضاد میان امپریالیست های اضلاع متحده امریکا و خلق های همه کشورهای حاد گردید و هکذا تضاد میان مشت توسعه طلب وسیع جهانی امپریالیست های ایالات متحده با دیگر نیروهای امپریالیستی نیز آشکارا تر تبارز کرد. این تضاد و پیژده در تضاد بین امپریالیست های ایالات متحده و نوکران وی از یکسو

و خلق های ملل ستمکش اروپا، آفریقا و امریکای لاتین از سوی دیگر - و در تضاد بین استعمارگران نوین در مبارزه شان بخاطر این نواحی - نمایان گردید.

از زمان بر سر اقتدار آمدن خروش و شرکا در اتحاد شوروی و پدید آمدن ریزینویسم معاصر در میان احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی تا تاثیر خاصی در اوضاع بین المللی جهان وارد آمد. آنها به اصول مارکسیستی - لنینیستی تجدید نظر نمودند و تیزها را پیش کشیدند که بامشی جدید امپریالیست های جهانی و مفکوره های استعمار نوین آنها دساز گردید.

ریزینویستهای معاصر این عقیده را پیش کشیدند که بامشی همکاری در سطح بین المللی میتوان بر تضاد های جهان "غلبه" نمود و در داخل چوکات موسسه ملل متحد (یونو) میتوان امکانات تجارت را توسعه داد و موانع گرایی "تخفیف" خواهد یافت یا "از بین خواهد رفت".

ریزینویسم معاصر همچنان مفکوره را پیش کشید که کدام تا تاثیر متری برای امپریالیست امریکا باقی نمانده است و شرایطی ایجاد شده است که با طرق مسالمت آمیز میتوان از جنگ جلوگیری گرفت. این مساله رابطه عرض جنبش های زحای بخش ملی و جنگ های عادلانه خلق ها پیش کشیدند.

برعلاوه و بفرم ساختمانی را بجای انقلاب پرولتاریا بی عوض کردند و در کشورهای سرمایه داری فعالیت های پارلمانی را توصیه نمودند به این مفکوره که از طریق اشتراک در پنت های دولتی، چوکی گرفتن در پارلمان و طرفداری از ملی کردن و برنامه ریزی وغیره میتوان بر گروههای انحصارگر ضربه وارد نمود و پیروزی را از طریق اصلاحات بدست آورد.

ریزینویستهای معاصر "مسابقه اقتصادی مسالمت آمیز" را در برابر طبقات حاکمه بورژوازی پیش کشیدند گویا از این طریق سرمایه داران محدود میشود و سرمایه داران هنگامیکه به شکست مواجه شدند دیگر ضرورت ندارد سرمایه دار باقی بمانند.

ریزینویستهای معاصر مفکوره "همزیستی مسالمت آمیز" و "مسابقه اقتصادی مسالمت آمیز" را درست به عوض مبارزات انقلابی خلق های کشورهای مختلف پیش کشیدند به همین اساس جنگ های عادلانه و مبارزات قهرآمیز و آزادی خلق ها را فراهم نمیسازد بلکه آزادی خلق ها محصول "همزیستی مسالمت آمیز" و "مسابقه اقتصادی مسالمت آمیز" است و تحت شرایط "همزیستی مسالمت آمیز" روزتاروز فرمانروایان کشورهای امپریالیستی و کلیه مرتجعین "معقول" خواهند گردید.

"مارکسیست - لنینیستها بویژه باید بخاطر بسپارند که بزودی پس از پایان انقلاب اکبر، لنین همزیستی مسالمت آمیز را بین کشورهای سوسیالیست و سرمایه داری در پیش گرفته و مسابقه اقتصادی را میان آنها ترغیب کرده در دوران بخش بزرگ چهل سال و بیشتر از زمان تا سیس خود ایجاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به طور کلی با کشورهای سرمایه داری در یک حالت زندگی مسالمت آمیز قرار داشته است. مامشی همزیستی مسالمت آمیز را چنانکه لنین و ستالین دنبال میکردند کاملاً ضروری و صحیح میدانیم. این خط مشی می آموزد که کشورهای سوسیالیست

نه آرزو دارند و نه ضروری میدانند تا مناقشات بین المللی را با استعمال قوه حل و فصل کنند. برتری نظام سوسیالیستی چنانکه در کشورهای سوسیالیست نمایان است، سرچشمه آاز الهام بزرگ برای ملت‌ها و خلق‌های متکثره می‌باشد. پس از انقلاب اکبر لنین کبیر مکرراً می‌گفت که "ساختمان سوسیالیستی اتحاد شوروی نمونه‌ای برای سایر جهان قرار می‌گیرد". اوگت "نظام کمونیستی میتواند بیاری پرولتاریای پیروزمند خلق گردد و این وظیفه است دارای اهمیت جهانی". (لنین وظایف حزب و موقف داخلی و خارجی‌ها، کلیات و مسکو - چاپ چهارم روسی حجم ۳۱ ص ۳۹۱). در سال ۱۹۱۸ آنگاه که جنگ جهانی داشت کم و بیش پایان می‌یافت و دولت شوروی انتقال بسوی ساختمان مسالمت‌آمیز را بکار می‌بست. لنین وظیفه "عمده" دولت شوروی را ساختمان اقتصادی سوسیالیستی - قرارداد اوگت، در خلال حاضر این مشی اقتصادی ماست که بیاریان مادرانقلاب بین المللی تاثیر عمده خود را وارد می‌کنیم. (لنین دهمین کنگره حزب کمونیست سراسر روسیه، کلیات - مسکو چاپ چهارم روسی، حجم ۳۲ ص ۱۳) و "امالین هرگز ننگفته است که ایجاد یک دولت شوروی میتواند جای مبارزات خلق‌های همه کشورهای را بخاطر ازادی خود اشفال کند. حوادث تاریخی به هنگام چهل سال بیشتر موجودیت اتحاد شوروی نیز نشان می‌دهد که انقلاب با تغییر شکل سیستم اجتماعی در هر کشور موضوعی مربوط خلق انکسور است - و مشی همزیستی مسالمت‌آمیز و مسابقه مسالمت‌آمیز که بیاری کشورهای سوسیالیست پیروی می‌شود نمیتواند امکان دهد که به تغییر سیستم اجتماعی در کدام کشور دیگر منتج گردد". (بازهم پیرامون اختلافات میان رفیق تولیاتی و ما)

بر علاوه رویزیونیستهای معاصر تحت مشی همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری اقتصادی و غیره برای کشورهای نیمه فیودالی و نیمه مستعمره نیز تیزهائی بوجود آورد تا مبارزات ازادبخش مسلحانه و قهرآمیز این کشورهای را بطرف پارلمانتریزم و مبارزات مسالمت‌آمیز سوق دهد.

مقولاتی جدید رویزیونیستی در این کشورها "دیموکراسی ملی" "سکوردولتی" و "راه رشد غیر سرمایه داری" و غیره می‌باشد و برای دنباله روان خود در این کشورها نسخه‌های "سیاسی" روی صحنه آوردند. مثلاً آنها این عقیده را پیش کشیدند که "حکومت دیموکراسی ملی از نظر ماهیت طبقاتی و ملی خود بر جمیع قدرتهای ترقیخواه دیموکراتیک و ملی جامعه یعنی کارگران، دهقانان، منورین مرفی، اهل حرفه، مالکان خرد و متوسط شهری و دهاتی به اتحاد سرمایه داران ملی (بحیث یک جبهه متحد ملی) متکی بوده و منافع اساسی خلق‌ها را حراست و تأمین میکند در دیموکراسی ملی عالیترین مقام قانونگذاری و مظهر اراده خلق‌ها شورا است. هیأت حکومت دیموکراسی ملی از طرف شورا ایجاد گردیده و از اعمال آن دقیقانه نظارت میکند... همچنان "در جبهه متحد ملی که اساس طبقاتی دولت دیموکراسی ملی را می‌سازد هر یک از طبقات دیموکراتیک میتواند رهبری را بدست گیرد..."

به این اساس رویزیونیستهای معاصر شوروی از یکطرف شیوه‌های مسالمت‌آمیز و راه رشد غیر سرمایه داری "را که شکل سیاسی آن (دولت به اصطلاح دیموکراسی ملی) است بحیث نسخه مجرب برای دنباله -

روان خود در این کشور های نیمه مستعمره و نیمه فئودالی توصیه نمودند و از طرف دیگر با دولت های مرتجع بر سر اقتدار این کشور ها بنای دوستی و همکاری نظامی و اقتصادی را نهادند .

همکاری و قرارداد های دار و دسته خروشف برای مرتجعین بر سر اقتدار کشور های نیمه مستعمره و نیمه فئودالی زیر عنوان " همزیستی مسالمت آمیز " عاری از روحیه بین المللی کمونیستی مشابه به همکاری و قرارداد های امپریالیستی امریکا و جهان غرب بکار افتاد .

چون دولت های مرتجع و دست نشانده ، دیگر کدام هراسی از ناحیه دولت شوروی نداشتند تمایل خود را زیر شعار " همزیستی مسالمت آمیز " نشان دادند و بنا به قرارداد های همکاری اقتصادی ، تجارتی و فرهنگی امضا نمودند و حتی کمک اسلحه و ریزوینستهای شوروی را نیز قبول نمودند . ریزوینستها گاهی هم به تربیه عناصر نظامی دستگاه های دولتی مرتجع مبادرت کردند و بالاخره روسیه شوروی با مصرف کم و بدون دغدغه دایه مهترین تر جید دیگر برای این کشور ها گردید .

تحت این اوضاع و شرایط جهانی در افغانستان حکومت سردار داوود با تغییر پالیسی پیشین رویکار نمی آید .

این تغییر پالیسی حکومت به دو سیماتظاهر میکند : از نگاه سیاست خارجی یک سلسله قرارداد های اقتصادی ، فرهنگی و تجارتی و همکاری در امور نظامی و سفر های رسمی متقابل و بکام شوق (ریزوینستی) و از نگاه داخلی مترافق با این امر هسته " تربیه " عناصر متقابل به این پالیسی در خفا عرض اندام میکند . این پالیسی اخیر الذکر در داخل توسط اعضای سابقه دار " جمعیت مخفی پشتون " و سازمان علنی سابق ان یعنی " گلوب ملی " و بعضی از اعضای " ویش زلمیان " به رهبری داوود به راه اندخته میشود .

این عمل به دو منظور به نفع دولت افغانستان بود :

۱- به منظور اصلاح طلبی و انفال توده های مردم که آنها به این عقیده پیافتنند که تماس نزدیک دولت افغانستان با سران دولت شوروی آنها را از ورطه " فلاکت و بد بختی نجات خواهد داد و اجرای " پلان " گذاری ها و برنامه ریزی ها " و تقویه سکور دولتی " به مشوره " دولت شوروی حتما " به نفع شان اسبت گویا راه را بطرف " سوسیالیسم " باز خواهد کرد .

۲- بمنظور منحرف کردن ایده های راستین مارکسیستی - لیننیستی در افغانستان و تغییر سمت جریان های انقلابی و مبارزات قهرآمیز به سوی مبارزات مسالمت آمیز و راه پارلمنتو غیره .

این عمل ضد انقلابی بمنظور سرکوب کردن تکامل اندیشه های پیشرو در افغانستان تنها از راه تحرك سیاسی ریزوینست های دنباله رو پلیس و جاسوس صورت گرفت ، بلکه مترافق با این امر عناصر دست پرورده خود را بمنظور داخل کردن در جریانهای متفاسد آینده " ان نیز قیلا " در استین داشتند و مترصد اوضاع بودند که در بوجود آمدن جریانهای ضد اپورتونیستی و ضد ریزوینست های دست راستی ، آنها را نیز -

کسب شهرت دهند و در نتیجه مهار جریانهای انقلابی را بکف با کفایت دست آهزان قـصـری خود بسپارند تا به طمانیت خاطر از هرگونه پراتیک انقلابی که بتواند تابه سرحد ساختمان و تا سیس حزب انقلابی (. . .) و براه انداختن مبارزات انقلابی قهرامیز تکامل کند ، جلوگیری بعمل آرند . بنابراین بی سبب نیست که روی — "تئوری همه چیز" انهم تئوری سازمان قلابی خودشان بصورت یک جانبه پافشاری به عمل آرند و انرا مقدم بر "پراتیک" بشمارند و بدین اساس بود که به ضد این گرایش خائنانه ، شان نشریه ها و ترجمه ها پخش گردید و حتی بعداً در شعر شاعر ها نیز طور مثال عکس العمل ذیل بعمل آمد .

... نظر عزیز شد نظر تمام چیز شد ، که رهنمای رزم بود و رزم نیز شد خلاصه به توصیه اصولی که " تئوری رهنمای عمل است ، اما عمل مقدم بر تئوری است " ، که شخصی نشان میدادند و دنباله روان انها نیز چون کم بها دادن " پراتیک " به مزیای طبقاتی شان بود ، فلذا " تئوری همه چیز " و مقدم بر " پراتیک " را در هر کجبه و بازار نشخوار میکردند و سم پاشانه نظر ضد انقلابی شانرا به عوض نظر مارکسیستی — لیننیستی جا میزدند .

اوضاع داخلی : اوضاع سیاسی در داخل در زمان حکومت سردار داوود فوق العاده — اختناق آور گردید . برخورد حکومت با زندانیان دیموکرات انوقت خشن تر شد . در زمان او بود که با دوسیه سازی — رسول جان رئیس ضبط احوالات بسا زندانیان و مردان سیاسی با وضع رقت باری جان خود را از کف دادند . زیر لوای پشتونستان خواهی یک سلسله جارو جنجال و مظاهرات فرمایشی و سفر بری های نمایشی به پا نمود ، تاهرگونه مبارزات سیاسی دیگر را در نطفه " خاموش " کند و بنام های " پاکستانی " و " طرفدار پاکستان " و " طرفداران خارجی " وغیره از صحنه " فعالیت ضد حکومت و دولت طرد نماید و بابه زلطان اندازد . در زمان داوود در وزارت پلان یک عده متخصصین روسی برای کمک به پلان گذاری ها و برنامه ریزی ها استخدام گردید و پلان پنجساله ای طرح ریزی نمود که اولین " پلان پنجساله " ان اوسال ۱۳۳۵ بهمد بکار افتید .

حکومت افغانستان به رهبری سردار داوود اولین که جنبان نسخه های اقتصادی و برنامه ریزی — رویزیونیستهای روس بود . او با سیاست خارجی رویزیونیست های خروشنفی هم آهنگی عام و تام پیدا نمود و با تیز های " همزیستی مسالمت آمیز " خروشنفتن در داد . پروسه دوستی به اصطلاح بی شائبه هر دو دولت افغانستان و شوروی با دادن اسلحه و همکاری در امور نظامی دولت افغانستان آغاز میگردد .

در زمان حکومت داوود به اصطلاح به منظور جلب دوستی و همکاری اقتصادی و نظامی ، خروشنچف و بولگد نین و دیگر سران دولت رویزیونیستی شوروی دعوت میگرددند . همچنان سران شوروی نیز از سردار داوود و رفقای وی مقابلتا " دعوت بعمل می آورند . سردار داوود صدر اعظم " دیگر از ناحیه " دولت شوروی هراسی نداشت ، تنها خودش را خواندن آثار رویزیونیستی علاقه پیدا کرد ، بلکه بعضی جوانان هم پیمان دیرین خود را نیز تشویق مینمود ، پندار که سردار داوود صدر اعظم بقول بعضی طرفداران وی " شهزاده سوانگور نك " در افغانستان شاه بود مطبوعات به اصطلاح ازاد حکومت شاه محمود همه و همه از میان رفت و دیگر کسی جرأت نداشت که از

ازادی مطبوعات حرف بزند .

اجتماعات و مجلس‌های بی نظم جوانان بدون کدام هدف به خرافاتی کشیده شده بود و در کدام مجلس و محفل نبود که از جوانان طرفداره داوود خان صدر اعظم در اینجا راه نمی یافت . روحیه عدم اعتماد ، ترس و خوف در هر گروه جوانها و محصلین حکم فرما بود .

یکی از کارروائی مهم حکومت سردار داوود این بود که برای بعضی روشنفکران و فارغ التحصیلان و استادان فاکولته چند قطعه زمین در کابل (جمال مینه و پروان مینه) به طور قرضه داد تا جزایان به " خانه سازی " مشغول شوند و دیگر " برحرفی " نمایند و سعی بعمل می آورد تا جوانان و اشخاصی را که با حکومت مخالفت میکردند ، بصورت غیر مستقیم در محاصره اقتصادی بگیرد قرض دار سازد و دعوای ناحق را توسط دعوای جلاب‌های مخصوص دولت و علیه او برآورد تا مشغول محکمه و محکمه بازی شوند و دیگر از مسایل سیاسی " گپ " نزنند . خدمات شاقه عسکری را خلاف مقررات حکومت خود بالای بعضی اشخاص مخالف خود مرتعی الاجرا میدادند .

سردار داوود از نظر " قهرمانی " در اصلاح طلبی به نفع دولت شامی و خودخواهی حتی بعضی اصلاح طلبان دولت شامی را نیز در برابر خودخواهی خود از میان برداشت از آن جمله عبد الملك عبد الرحيم زيوداروسته او بود و در پهلوی او هر " جوان " برحرفی ، را که داد از سیاست و سیاست بازی میزد بدون کدام محکمه به زندان ، انداخت تا به اصطلاح باعث " پند و عبرت " دیگران شود .

سردار داوود به اصطلاح نهضت " روی لچی " ، " گروه نسوان " را خواست به نام نامی خود ختم کند و در جمله " اصلاح طلبی " های خود شمولیت زنان را در ادارات و کارهای دولتی ، هم نوعی از خدمات " تاریخی " خود محسوب نماید و در حالیکه ورود سیل اسای کالا های خارجی تمام بازار های کشور را استیلا کرده بود و کمپادورها به مستهلکین آنها نیازمند بودند و همچنان فامیل های صاحبان امتیاز دولت و لیبالیست های " دست راستی " دیگر مود پسند و خارج دیده شده بودند و نمیتوانستند در " پرده " بنشینند و بالاخره در جوار مسا عوامل دیگر " روی " لچی " ، یکی از ضروریات مبرم روز شده بود . در حالیکه این " روی لچی " به هیچ صورت معنی - آزادی نسوان افغانستان را افاده کرده نمیتواند .

در زمان حکومت داوود تمام اقوام اقلیت افغانستان در برابر قوم پشتون بیشتر تحت شکجه واقع شد . استعمال قوم پشتون در اینجا ایداً " به مفهوم عام آن نیست ، بلکه طبقه صاحب امتیاز پشتون است زیرا مردم ستمدیده قوم پشتون نیز از ظلم و بیاداد رژیم مطلق العنانی برخوردارند . بیک کلام ستم ملی بینظیری بیداد میکرد . از شیوه " تفرقه بیانداز و حکومت کن " انگلیس حد اعلی استفاده را نمود حتی توسط انتشار بعضی کتاب تفرقه جوینان مثلاً " شبخون افغان " و غیره قصد " نفاق ملی را دامن زد ، این کتاب ها توسط توصیه شخص داوود خان در معرض ترجمه و اشاعه قرار میگرفت .

قوم هزاره و قزلباش رسماً " حق نداشتند به رتبه های بزرگ عسکری برسند . هزاره ها و قزلباش - هادر وزارت خارجه به مانند دیگر اقلیتها ی ترك زبان ، پنجشیری و غیره ، راه نداشتند ، بر علاوه شمول شان در مكاتب

عسکری نیز ممنوع شد. - و حتی تمام خدمتگاران صادق شان نیز از رتبه کدک مشری و لوا مشری بیشتر ترقی نکردند و به تقلید سوتی داده شدند .

خلاصه اوضاعی را در بیروگرایی فاسد و پوسیده افغانستان بوجود آورد بود که گویا همه نعمات همه چانس ها همه و همه صرف از راه چاکری دست بوسی و کرنش در برابر حکومت داوودی میسر است و بس .

پایان حکومت سردار داوود :

این وضع ترور و اختناق داوودی بعد از ده سال عوض میشود . یکی از عوامل از میان رفتن حکومت داوود این بود که سرمایه داران و انحصارچیان غرب در بدست آوردن مواد خام و بازار فروش در افغانستان با رویزیونیمتهای روسیه تضاد پیدا میکنند و تمایل "اصلاح طلبانه" حکومت سردار داوود به رویزیونیمتهای روسیه چندان به میل خاطر اسپریالیستهای غرب و نمایندگان آنها در داخل کشور نبوده بطور مثال آلمان ها در کمین نشسته بودند تا با فائریکات افغانی سهم شوند و یا حتی آنها اجازه بگیرند و یا خریداری نمایند . در نتیجه نمایندگان امپریالیستهای غرب با نمایندگان و دنباله روان رویزیونیمتی که طرفداران تجارت خارجی با اروپایی شرقی و روسیه شوروی و قرارداد های اقتصادی و نظامی و غیره بودند ، در مقابل یکدیگر به مبارزه آغاز کردند . بنابراین کشمکش استثمارگران خارجی و نمایندگان شان در افغانستان بین همدیگر از یک طرف و رویزیونیمتهای روسیه و نمایندگان شان در بدست آوردن منابع مواد خام و بازار فروش از جانب دیگر در جنب تضاد بین فیودالسم و کمپرادور حکومت سردار داوود را متزلزل ساخت .

مشاورین خارجی دستگاه دولتی افغانستان اوضاع را به نفع دستگاه تحلیل کردند و در نتیجه —

"ابتکار" را به شاه افغانستان واگذار شدند ، که این امر با وجود آمدن "قانون اساسی جدید" و کابینه جدید غیر قابل سلطنتی به دوره حکومت سردار داوود پایان بخشید .

پایان

تذکره لازمی

مردود درست و نادرست

تا، لیف و نشر رساله، " تاریخچه مبارزات سیاسی گذشته " یکبار در سال ۱۳۴۹ همی بمنظور افشای ادعای کدائی یاریخیل ها درباره، " سازمان مارکسیستی بیست ساله " مورت گرفته است. ارزیابی و جمع بندی عکس العمل هادر طول این مدت تا حال از طرف مردم مترقی و انقلابی مثبت بوده و بنابراین - نذر ارزنده ای را در تکامل جنبش رازو کرده است .

اما در چاپ دوم تذکره یکی از **برخوردها و دستبردها** را در این زمینه لازمی دانستیم و آن اینکه نماینده، یکی از گروه های سیاسی مخالف سازمانهای پرچم - خلی و نعله (با قید انسی باما)^{مرز بندی} آنرا با تحریر مقدمه ای استقبال کرده و به پخش آن بدون کم و کاست مبادرت ورزیده است . اما پرچمها و نعله آنها را دیگر برخورد کردند یعنی **دستبرد** زدند و نیچی عای سانسوری شانرا بدست گرفتند و آن مسائلی را که به میل شان نبود بریدند ، مثلاً " پرچمها تمام مسایلی را که به سازمان و سرمداران شان برخورد میکرد ، از میان برداشتند و باقیمانده را بمنظور اینکه " سرمار را بدست - دشمن بکوب " باقی گذاشتند . شعله بی عای " سازمان یافته " هم بمنظور، اما باین تناوت که این کسها تمام موضوعاتی را که به سازمان شان برخورد میکرد از میان برداشتند و باقی مانده از راخط به خط و نقطه به نقطه رونویسی کرده در سپرغی شماره ۳ سال پنجم سنبله ۱۳۵۶ بدون کد ام تذکار **ماه خند** و غیره انتشار دادند !

همی می " در پاده نظربه مال خود " گفته اکنون دوباره این رساله را در سلسله انتشارات . . افغانستان بمنظور استفاده خوانندگان و علاقمندان با غمیبه " (مقدمه برچاپ دوم) بدست نشر سپردیم تا رعووان راه **حقیقت از گشاه** مسا له آگاه شوند که :

نیز ما مرد و اعمال نادرستند اما در نزد " گمرا عان " مرد و اعمال " درستند " آنها باین معنی که " سرشده مالش تاراج " و به حساب اینکه " میدان شغالی شده " . در اخیر باید گفت که حقیقت گم نمیشود و سیر آن نیز مستقل از هر گونه پندار ماست .

